

بسم الله الرحمن الرحيم

زیارت
نویسنده : جواد محدثی

پیشگفتار

مقدمه

«زیارت»، قلمرو «دل» و وادی «محبت»

مرحوم علامه امینی نقل می کند

«زیارت»، زمینه ساز معرفت و محبت

چه رفتن به مزار صالحان و نیکان ...

قطره، دریاست اگر با دریاست

مرحوم نراقی می نویسد

واسطه فیض

راز قداست آثار

سیره سلف صالح

«حج»، میعاد در سرزمین موعود

«مگه»، تربیت برگزیده

در حریم حرم دوست

زیارت حج و ادب باطنی

«مگه»، سرزمین خاطره ها

«مدینه»، شهر پیامبر

شهر «بدر» و «أحد» و «احزاب»،

به توصیه و رهنمود مرحوم نراقی

مزارهای مدینه

بر درگه و آستان «احمد»

ادب و آداب زیارت

یا به پای عالمان فرزانه

پیوند حج و زیارت با رهبری

باز یافتن «حج»

ولایت امام، ارزش دهنده حج

حضور امام در حج

حج زنده و سازنده

حج و استفاده سیاسی در تاریخ

زیارت و فلسفه «یاد»

نگاهی به الگوها

نقش تربیتی زیارت

پیوند با یاکان

قرب به خدا

تحول و توبه

ولایت خون، برانت شمشیر

کلام آخر

پیشگفتار

«یکی دیگر از وظائف مهم، قضیه آشناکردن مردم است به مسائل حج، آدم بسیار می بیند که حج می روند، زحمت می کشند، لکن مسأله حج را نمی دانند «...امام خمینی(قدس سره) حج نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس و جلوه بی مانندی از عشق و ایثار و آگاهی و مسؤولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حج تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.»

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شور انگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه های حیاتبخش حجّ است، اما هنوز ابعاد بیشماری از این فریضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه های تابناک امام خمینی (قدس سره)، حجّ را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشانده، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. اما هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حج گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواضع کریمه و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکه الله و توقف انبیاء و اولیاء بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظم رهبری با الهام از اندیشه های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حج ابراهیمی، (قدس سره) و بهره گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای مدّظله العالی، با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقه مندان به فرهنگ حجّ، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حجّ، آشنایی با اماکن مقدّسه، تاریخ و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و به ویژه آموزش مسائل و آداب حج تلاش‌هایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارسائی‌ها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، از همکاری همه علاقه مندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد

مقدمه

مکانهای جغرافیایی، تداعی‌کننده رویدادهای تاریخی است و یادآور انسانهای سازنده تاریخ.

زمانهای خاص، بار مفهومی و محتوای تاریخی دارد.

گاهی تاریخ در جغرافیا نهفته است و مکان، در زمان و گاهی جغرافیا، تاریخ مجسم است.

اسلام، از هر زمینه و مناسبت و فرصتی، از هر زمان و زمینی، در این مسیر استفاده می‌کند و برای هر کس، در هر جا و هر زمان و هر شرایط، تکلیفی، برنامه‌ای، دستور العملی و... قرار داده است.

تمام لحظات شبانه روزی انسان و همه موقعیتهای سفر و حضر و فردی و اجتماعی، مادّی و معنوی، روحی و عاطفی انسان، آمیخته به دستوری و رهنمودی در اسلام است.

هیچ مذهب و مکتب و ایدئولوژی و فرهنگی، به اندازه اسلام، در این زمینه‌ها برنامه ندارد و از مناسبتها و فرصتها در جهت ساختن روحهای بزرگ و تربیت کردن انسانهای پاک، استفاده نکرده است.

در کدام مکتب، برنامه سازنده و شگفت و دگرگون‌کننده چون «حجّ» وجود دارد؟ کدام آیین، برنامه‌های تربیتی وسیع و دقیق، همچون «رمضان» «دارد؟» کدام دین، برنامه‌هایی چون احیای خاطره عاشورا و گرامی داشت شهیدان و گریه بر مظلومیتهای و یادآوری حماسه‌ها و فداکاری‌ها دارد؟!!

برای روز و شب و سفر و حضر و تجارت و عبادت و سیاست و معاشرت و اخلاق انسان، در کدام فرهنگ، به اندازه اسلام، برنامه و دستور است؟ کدام مسلک، برنامه عظیم و شکوهمندی چون نماز جمعه و جماعت دارد؟ در کدام ملت و ملیت، مراکز الهام بخش و سازنده و شور آفرین و پاکساز چون «مکه»، «مدینه»، «بقیع»، «کربلا»، «نجف»، «کاظمین»، «سامرا»، «غار حرا»، «جبل‌الرحمه»، «دامنه احد»، «کوفه»،

«فرات و دجله»، «زمزم»، «منی»، «عرفات»، «مشعر» و... صداها از این قبیل وجود دارد که هر کدام حامل فرهنگی و دربردارنده تاریخی و حاوی الهام و رهنمودی است؟!!

«زیارت» در اسلام، بخصوص در فرهنگ شیعه، جایگاه والایی دارد.

امامان و اولیای خدا، بسیار دعوت و تشویق به زیارت کرده اند. پاداشها و ثوابهای فراوانی برای «زیارت» بیان شده است.

«زیارت»، در ارزش و پاداش، همپای بسیاری از عبادات، بلکه برتر از حتی جهاد و شهادت به حساب آمده است.

«مزار» ها، در اسلام، از اعتبار خاصی برخوردار است.

«زیارتنامه» ها، دنیا تعلیمات و فرهنگ و آموزش و تربیت را شامل است.

راستی... این همه دعوت و تشویق به زیارت، چرا؟ این همه پاداش و اجر و ثواب، برای هر قدم زیارت، برای چه؟ چه تناسبی میان عمل زائر با آن پاداشهای عظیم و خیره کننده و بهت آور؟ چرا باید زیارت رفت؟ فایده زیارت برای زائر چیست؟ زیارتگاهها چه نقش تربیتی و تهذیبی دارند و باید داشته باشند؟ زیارتنامه ها چه منتهایی است و چه آموزشی دارد؟ در زیارت، به «منفعت» باید اندیشید یا به «معرفت»؟ زائر، «عاشق» است یا «جهانگرد»؟

زیارت، عملی عبادی است، یا جنبه «سیاسی» هم داشته و دارد؟ زیارت، ساخته و پرداخته شیعیان است، یا اصلی است که پیامبر، منادی آن است و ریشه در متن دین دارد و عقل، پشتوانه آن است و عرف، حامی آن و ملتها و اقوام بشری عامل به آن؟!!

اینها... و مطالب و مسائل دیگری، انگیزه آن است که از جوانب گوناگون، پیرامون «زیارت» به دقت و تأمل بپردازیم. قم - جواد محدثی

«زیارت»، قلمرو «دل» و وادی «محبت»

در بحث «زیارت»، پیش از آنکه استدلال شود که چرا باید رفت و رفتن به زیارت را چه سود؟ اگر شناختی محبت آور، نسبت به صاحبان «مزار» باشد، جایی برای این سؤال و استدلال باقی نمی گذارد.

در زیارت، بیش از فلسفه و برهان، عشق و شور و محبت نهفته است.

بیش از آنکه «عقل»، محاسبه کرده و دریابد که چرا؟ «دل»، فرمان داده و زائر را به مزار رسانده است.

زائر، اگر بداند و بشناسد که مورد زیارت «کیست؟»، دیگر نمی پرسد: «کجاست؟». «به راه می افتد و همچون خضر، به دنبال آب حیات، و همچون موسی (علیه السلام) در پی «عبد صالح» روان می گردد تا برسد و بیابد و بهره برگیرد و کامیاب شود.

آنچه زائر را به پیمودن راهها و طی مسافتها و تحمل رنج سفر و او می دارد، کشش درونی و علاقه قلبی اوست. اگر عشق آمد، خستگی رخت برمی بندد و اگر محبت در کار بود، ملال متواری می شود.

آنچه در راه طلب خسته نگردهد هرگز پای پر آبله و بادیه پیمای من است شوق، انسان را کد را حرکت می بخشد و ساکن را «مهاجر» می کند و «عاقبت طلب» را بادیه پیمای می سازد.

عشق معمار عالم و آباد کننده دل است. عشق تحمل را می افزاید.

داغ محبت خدا و رسول و اهل بیت را بر سینه داشتن، همراه است با رنجهای و مشقتهایی که در راه این محبت است. مگر می توان از دشتها به سوی خانه و دیار محبوب، گذر کرد و تیغ بیابان و خار مگیلان را در پای ندید؟! »

این خصیصه عشق است... و صد البته که همه اینها در راه « دوستی»، روا و شیرین و « هر چه از دوست می رسد نیکوست.»

دلداده محبت خدا و اولیای خدا، سر بر کف می نهد و در کوی دوست می رود و راضی است به هر چه او بپسندد چه راحت، چه رنج، چه غم و چه شادی.

اگر محبت آمد، به دنبالش، طاعت و عبادت و عبادت و عبودیت و همرنگ شدن با محبوب و سنخیت یافتن با معشوق و حرکت در راستای خواسته او و عمل بر طبق رضای حق و ... همه و همه به دنبال می آید. محبتی کارساز است که از قلب به اندام سرایت کند و از درون، اعمال برون را کنترل و هدایت نماید.

آنکه عشق و شوق داشته باشد، به زیارت هم می رود.

برای عاشق شایق، نه تنها خود محبوب، جالب و جاذب است، بلکه هر چیزی هم که به گونه ای رنگ تعلق و رایحه انتساب به او را داشته باشد، مطلوب و جاذبه دار است و دلداده را به سوی خود می کشد و در زیارت چنین است.

چگونه می شود که عاشق خدا و دوستدار پیامبر و اهل بیت، و محب صالحین و صدیقین و شهدا و اولیاء الله، شوق دیدار خانه خدا و بیت الله و مزار و مرقد و خانه و شهر و دیار معشوق را نداشته باشد و شیفته دیدار کعبه و مدینه و مزار ائمه و قبور صالحین و شهرهای خاطره آمیز و شوق انگیزی که ریشه در فرهنگ دینی ما دارد نباشد؟! »

زیارت می تواند نمودی از احساس شوق درونی انسان باشد.

نشانی از محبت و دلیلی بر عشق و علامتی از تعلق خاطر باشد.

زیارت، زبان علاقه و ترجمان وابستگی قلبی است.

برای عاشق، حتی خانه ای که روزی معشوق در آن ساکن بوده، کوچه ای که روزی دلبر از آن گذشته، زمینی که بر آن قدم نهاده، شهری که روزی در آنجا می زیسته، سنگی که دست محبوب به آن خورده، لباسی که بر اندام او بوده، کفشی که در پایش داشته، دلربا و جاذب است دوست داشتنی و شوق انگیز است.

در زیارت و مزار، مسأله در ظاهر سنگ و چوب و آجر و آهن و ضریح و ساختمان مزار و گنبد و گلدسته و رواق و ... خلاصه نمی شود، تا به زیارت و بوسیدن و تقدیس اینها اشکال شود. بلکه نقش عمده با محبت و شناخت و معنویت و عشقی نهفته است که در ورای اینهاست که حتی به اینها، معنی و جهت و قداست و حرمت بخشیده است. وقتی قلب، در گرو يك عشق بود، صاحب آن دل، از نام و یاد و لباس و دستمال و کفش و کوچه و شهر محبوب، خوشش می آید و لذت می برد و همه اینها برایش جاذبه دارد و در هر يك از اینها عکس رخ یار را می بیند.

ما با محبت وافر و علاقه و احساسی که به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) داریم، اگر باخبر شویم که در جایی ردپایی و نشانی از آن حضرت باقی است، آیا شوق دیدنش را نخواهیم داشت؟! «مقام ابراهیم» در مسجد الحرام، برای حاجی چرا آن قدر خاطره به همراه دارد؟ جز این است که سنگی است که حضرت ابراهیم در بالا بردن دیواره کعبه، به کمک پسرش اسماعیل، آن را زیر پا می گذاشته است و جای قدم او بر سنگ باقی است؟! »

مرحوم علامه امینی نقل می کند

...«فقیه و ادیب بزرگوار اهل سنت، تاج الدین فاکهانی (وفات ۷۳۴) به قصد زیارت کفش پیامبر که در «دار الحدیث الأشرقیه» نگهداری می شد. وقتی کفش را دید، افتاد و شروع به بوسیدن کرد و صورتش را بر آن مالید و اشک شوق از دیدگانش جاری بود و شعری به این مضمون را می خواند: اگر به مجنون گفته شود: لیلی و وصال و دیدار او را می خواهی، یا دنیا و آنچه را در آن است؟ او در جواب خواهد گفت: غباری از خاک کفش لیلی بر ایم محبوبتر است و شفا بخشتر برای دردهای من...»

وقتی عشق در کار باشد، خاک ره دوست را باید سرمه چشم نمود. و برای عاشق، آنچه ارزشمند است، محبوب و دیدار او و هر چیزی است که منسوب به اوست.

«زیارت»، زمینه ساز معرفت و محبت

معرفت و عشق، پای را به رفتن می گشاید و «دوستی» به «دیدار» می انجامد. گاهی جریان برعکس این است. یعنی «دیدن»، «دوست داشتن» را به دنبال دارد و دیدار، عشق می آفرید و «زیارت» «سبب حصول معرفت می گردد.

وقتی که دیدار، بذر عشق بپاشد، «ملاقات»، «محبت» می آورد و نزدیک شدن جسم، نزدیک شدن روح را به دنبال دارد و از قرب مادی می توان به قرب معنوی رسید.

چه بسیار پیوندها و عشقها که مولود یک برخورد بوده است. زیارت از این مقوله است. یعنی اگر انسان برود و ببیند و خود را در فضاهای خاطره آمیز قرار دهد و در شعاع یک پرتو قرار بگیرد، حرارت معنی، وجود یخزده زایر را گرم می کند و فروغ دیدار، خانه دل را روشن می سازد و دیده اهل نظر، مس وجودش را کیمیا می کند.

وقتی کسی در مدار عشق قرار گرفت و در حیطة و قلمرو محبت الله و اولیاء الله وارد شد، خود این محبت چاره ساز است.

مگر می شود انسانی خدا را دوست داشته باشد، ولی خدا او را دوست ندارد؟ مگر می شود کسی شیفته پیامبر باشد، ولی پیامبر به او بی توجه باشد؟

وقتی انسان به پیامبر و امام معصوم سلام می دهد، جواب می شنود و آنان توجه دارند.

در زیارتنامه ها، در موارد متعددی چنین تعبیری وجود دارد که خطاب به مزور گفته می شود: «إشهُدُ أَنَّكَ تَسْهَهُ مَقَامِي وَتَسْمَعُ كَلَامِي وَتَرُدُّ سَلَامِي.»

یعنی شهادت می دهم که تو شاهد این مقام و موقعیت زیارتی من هستی و سختم را شنیده و سلامم را پاسخ می گویی. از پیامبر اسلام نقل شده است: «خداوند را فرشتگانی است که در روی زمین می گردند و سلامهای امت مرا به من می رسانند.»

و در روایت دیگر فرموده است: «هر که در جایی از زمین بر من سلام دهد، به من رسانده می شود و اگر کنار قبرم سلام بدهد، می شنوم.»

وقتی چنین است که زیارت پیامبر در حال مرگ و حیات، یکسان است و آنان در هر دو حال می دانند و می فهمند و پاسخ می دهند، خود سلام دادن بر پیامبر و معصومین دیگر چه از دور، چه از نزدیک، یک رابطه روحی و معنوی است.

آیا فکر می کنید اگر سلام و تحیت شما را به پیامبر برسانند، پیامبر هیچ نظر لطفی نخواهد داشت؟ این، فیض شگفت نظر «و برکت کسانی است که خاک را به نظر کیمیا کنند.

آنچه این نظرها و توجه ها در پی دارد، خواندنی نیست، چشیدنی است.

«زیارت» زمينه ساز چنين ارتقاي روي است.

زيارت، چه ديدار از خانه خدا باشد و مناسك حج

چه زيارت مرقد رسول الله باشد

چه زيارت انبياء بزرگ و ائمه معصومين و اوليای دين

چه حضور بر تربت خونين و لاله خيز شهيدا

چه رفتن به مزار صالحان و نيکان...

همه و همه، هم دليل عشق و محبت است، هم نشانه جهتگيري انسان است، الهام بخش و آموزنده است، الهام گرفتن از اسوه هاست، تعظيم شعائر و تقدير از فداكاريها و تجليل و گراميداشت فضيلتهاست، زمينه ساز شناخت و تربيت است، بالابرنده و تعالی بخش است، و پرورش يافتن از «فيض نگاه» است.

اين طبيعت حالت «جذب و انجذاب» است که در عالم، وجود دارد و پيوند دهنده کائنات به يکديگر است و بايد رفت و رفت تا به وادی محبت رسيد و مقیم کوی عشق گرديد. کدام کيميايی دگرگون کننده تر از محبت می توان يافت؟!

اگر شعله عشق خدا و رسول و اهل بيت، خرمن جان را سوزاند و دل را مشتعل ساخت، دل بر صراط مستقيمی می رود که اوليای دين رفته اند.

برای يافتن اين شعله، بايد به کانون حرارت و روشنايی، به منبع نور و ضياء نزديك شد. بايد به زيارت رفت، بايد زير شد، تا عشق فراهم آيد و بايد عاشق شد تا زيارت فراهم گردد.

زيارت اوليای خدا و توجه به آنان، باعث توجه آنان به زير می گردد و اين «توجه»، توفيق الهی را فراهم می کند و وسيله قرب به خدا می گردد.

قطره، درياست اگر با درياست

بلال، مؤذن پيامبر (صلی الله عليه وآله)، آن حضرت را در خواب ديد، که به او می گوید:

«ای بلال!

اين چه جفايی است؟ ...

اين هنوز وقت آن نرسيده است که به زيارت من آيی؟» بلال، هراسان و ترسان و غمگين از خواب بيدار شد. بر مرکب خويش سوار شده، آهنگ مدينه کرد. وقتی به مدينه رسيد، نزد قبر رسول الله آمد و شروع کرد به گريستن و چهره خود را به مرقد مطهر آن حضرت می سايبد که در اين حال، امام حسن و امام حسين (عليه السلام) آمدند. بلال، آن دو بزرگوار را هم به سينه چسبانيد و بوسيد.

آری! کهرباي محبت نبوی (صلی الله عليه وآله) بلال را به سوی خود می کشد و جذب می کند. استعداد و آمادگی بلال را بين که محمد (صلی الله عليه وآله) (مشتاق ديدار اوست و در خواب، از او گله و شکوه می کند که چرا به ديدنم نمی آيی؟ اين زيارتها، الهام گرفتن از ارواح طيبه و ملکوتی اوليای خداست، تپهير «جان» در زمزم ايمان و معنويت است، اتصال دو روح آشنا و هم سنخ است، به دريا پيوستن قطره است، عمل به مقتضای عقل و اندیشه است، نه... بلکه عقل را هم تحت فرمان محبت دل درآوردن است.

جان، اگر از کوثر شرافت سیراب شده باشد، جویای مائده های آسمانی است، که سرشار از فضیلت و حق و خیر و معنویت باشد.

دل، اگر طالب فیض باشد، سالک راه پاکان خواهد شد و خود را به نیکان متصل خواهد ساخت. این اقتضای هماهنگی و تجانس و الفت روحهاست.

آنچه در فرهنگ دینی ما، با عنوان «توسل»، «شفاعت»، «تبرک» و... وجود دارد، شیوه های بهرهوری از مائده معنویت و برکت اهل بیت (علیه السلام) و فیض بردن از «کوثر» (این پاکان است).

در هر حال، پیامبر و ائمه و صالحان و صدیقان، بندگان مقرب درگاه خدایند، و برای تقرب جویی باید با مقربین، انس و آشنایی داشت و خود را در زمره آنان قرار داد تا نمی ازیم رحمت خدا به» زایر «هم برسد.

زیارت، گامی در این تقرب جویی و و سنخیت یابی است.

مرحوم نراقی می نویسد

«نفوس نیرومند قدسی، بخصوص انبیا و ائمه، پس از آزادی از قفس تن و صعود به عالم تجرد، در نهایت احاطه و استیلا بر امور جهان اند. امور جهان نزد آنان آشکار است و قدرت و تأثیرگذاری در مواد عالم را دارند و هر کس که به زیارتشان برود، از آن آگاه و بر او شاهدند و اطلاع کامل از زایران مرقدشان و از درخواستها و توسلها و تضرعها و شفاعت طلبی هایشان دارند. پس نسیم لطف این اولیا بر زایران می‌وزد و رشحاتی از فروغ آنان بر زایرین می‌تابد و در رفع نیاز و برآورده شدن حاجتها و رسیدن به مقصودشان و بخشش گناهانشان و رفع گرفتاری هایشان، در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنند. این است رمز این همه تأکید در زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام). علاوه بر اینکه در این زیارتها، اجابت دعوت ائمه و پیوند با آنان و خشنود کردنشان و تجدید عهد با» ولایت»شان و احیای امرشان و بالا بردن و اعتلای سخنشان و نابودی و ذلت دشمنانشان نهفته است... و همه اینها اجری بزرگ و پاداشی فراوان دارد «...با این حساب، زایر، مهمان مائده معنوی اولیای خداست و با زیارت، شایستگی و موقعیت آن را می‌یابد که مورد توجه و عنایت قرار بگیرد هم از سوی خدا، و هم از سوی معصومین بزرگوار (علیهم السلام).

واسطه فیض

به درگاه خدا شفیع باید برد. شفیعهای ما، واسطه های فیض الهی اند.

در زیارت، با این واسطه های فیض از خداوند حاجت می‌طلبیم. وقتی بار سنگین خطاها، انسان را از رفتن باز می‌دارد و گناهان بسیار، انسان را گرانبار می‌سازد، برای سرعت سیر در طریق عبودیت و طیران در فضای معنویت، باید از «توبه» استفاده کرد تا با ریختن گناهان، سبکبار و سبکبال شد. حالت تضرع و نیاز، شکسته دلی، پشیمانی، ندامت و انابت، خوف و رجا و بیم و امید لازم است. با واسطه قرار دادن پیامبر و اولیای خدا در برابر پروردگار، دریای رحمت و کرم او، زودتر گنهکار را در موج خویش فرا می‌گیرد و استحقاق غفران و توبه پذیری فراهم می‌آید. این رهنمود خداوند است که فرموده:

{وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا} { آنان که به خود ستم نموده اند، اگر پیش تو آیند و از خدا مغفرت بخواهند و پیامبر هم برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت «تاریخ، بسیاری از زایران مرقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌شناسد که در مزار و مرقد پیامبر به پیشگاه خداوند توبه و التجا نموده و رضای الهی را کسب کرده اند و یا حتی از بیماریهای سخت، شفا یافته اند.

اینگونه عشقها و احترامها و محبتها و شفاطلبی ها و تبرک جویی ها، از عقیده و ایمان سرچشمه می‌گیرد.

راز قداست آثار

گرچه روزها، لحظه‌ها و جاها از نظر ذات با هم تفاوت ندارند، ولی به خاطر تعلقی که به کسی یا چیزی و انتسابی که به امر مهم یا شخص محترم یا حادثه خاص دارند، کرامت و قداست پیدا می‌کنند.

مرحوم سید محسن امین، در بیان راز قداست مقابر و مدفنهای اولیای دین و لزوم احترام آنها می‌نویسد

«... همچنان که يك فرد - که مثل دیگران است - با مبعوث شدن به رسالت، واجب الإطاعة می‌شود و موقعیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، يك قطعه زمین هم در اصل، با زمین دیگر تفاوتی ندارد، لیکن وقتی در آن پیامبر یا ولی خدا دفن می‌شود، به واسطه آن، شرافت و فضیلت و برکتی پیدا می‌کند که از قبل نداشته است و از این رو، احترامش لازم و اهانتش حرام می‌گردد. و از جمله احترامات، آهنگ زیارت آن کردن و بنای قبه و بارگاه و ضریح و... است برای آسایش و بهرهوری زائران.

و از جمله اهانتها، ویران کردن و با خاک یکسان نمودن و آلوده ساختن و... است. وقتی خداوند، يك سنگ را (مقام ابراهیم) که هنگام بنای کعبه زیر پای ابراهیم خلیل الرحمن قرار گرفته محترم شمرده و آن را «مصلا» قرار می‌دهد،⁽⁷⁾ برای مدفن جسد ابراهیم یا محل دفن سرور و سالار انبیا احترامی قرار نخواهد داد؟...»

آری... بزرگداشت آنکه خدا تعظیمش کرده، طاعت و عبادت و تعظیم خداوند و خضوع در برابر اوست. شرافت مدفن انبیا و اولیا، به خاطر اجساد پاک و اجسام مطهر و شریف این پاکان و معصومین است.

سیره سلف صالح

زیارت، تجلیل از فضیلت‌های بزرگان و احیای ارزشهای آنان و گرامیداشت خاطره آن اسوه‌های انسانیت و نمونه‌های پاک‌هاست.

مسلمانان، از صدر اسلام تاکنون، نسل در نسل، از همه طبقات و اقشار، قبرهایی را که در بردارنده پیامبری یا امام پاک‌ی یا ولی صالحی یا بزرگی از بزرگان دین بوده، زیارت می‌کرده و گرامی می‌داشته‌اند. بخصوص نسبت به زیارت قبر رسول گرامی اسلام بیش از همه شرافت قائل بوده و با صرف پولها و تحمل مشقتها و پیمودن راهها به زیارت می‌رفتند و نزد مرقد آن پیامبر دعا کرده و توسل می‌نمودند و از این طریق، به خداوند تقرب می‌جستند. و این، اختصاص به شیعه ندارد، علمای بزرگ اهل سنت هم در قرنهای متمادی در تألیفات خود پیرامون زیارت، بحثهای فراوان کرده‌اند.

علامه امینی در الغدیر (جلده) به عنوان نمونه، کلمات بیش از ۴۰ نفر از علمای مذاهب اهل سنت را در مورد زیارت پیامبر و دعا نزد قبر آن حضرت و آداب زیارت و ورود به مدینه و ادب دیدار و کیفیت سلام بر آن حضرت و پیوند دادن زیارت پیغمبر با اعمال حج و عمره و... نقل کرده و نام برخی از تألیفات علمای اهل سنت را که مستقلاً در باب زیارت و آداب آن نگاشته‌اند، در کتاب خود آورده است.

زیارت، اگر زیارت شهید است، احیای فرهنگ شهادت است

اگر زیارت عبدصالح خداوند است، تجلیل از صلاحها و اصلاحها و عبودیتهاست

و اگر زیارت پیامبر و امام است، تجدید عهد و تحکیم میثاق با «و لایت» مقام رهبری است.

امام رضا(علیه السلام) فرموده است

«إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَمْنُهُمْ شَفَعَاتُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «برای هر امامی بر گردن شیعیان و هوادارانش پیمانی است و از جمله وفا به این پیمان، زیارت قبور آنان است. پس هر کس از روی رغبت و پذیرش، آنان را زیارت کند، امامان در قیامت شفیع آنان خواهند بود.»

بر اساس همین وفای به عهد، شیعه همواره در احیای نام و یاد و زیارت و مزار اولیای دین، رنجهای کشیده و شهیدها داده است.

وقتی زیارت بزرگان و قهرمانان و چهره های برجسته فکری و علمی و اصلاحی و انقلابی و گرامی داشت آنان و تجلیل از فداکارها و خوبیها و خدماتشان، سیره عقلای هر ملت و مذهب است، روشن است که زیارت سرور آدمیان، اسوه بشر، حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) که فرشتگان همه زایر مرقد اویند جای خود دارد و از ارزش و سازندگی بیشتری برخوردار است.

این شیوه ای جدید و بدعتی نوظهور نیست. در زمان خود پیامبر هم معمول بوده است. حتی درباره خود پیامبر اسلام، آمدن او پس قرنیه به مدینه برای دیدن پیامبر معروف است.

عروة بن مسعود ثقفی در سال حدیبیه دیده است که چگونه اصحاب پیامبر، آب وضو و غسل او را به عنوان تبرک برمی داشتند و تار موی حضرت را نگه می داشتند، پس از فراغت از نماز، دست حضرت را بوسیده و بر سر و صورت خویش می کشیدند. وقتی بلال حبشی مازاد آب وضوی آن حضرت را آورد، مردم برای برداشتن آن، بر سر او ریختند و حتی اگر آب به کسی نمی رسید، از رطوبت آبی که در دست مسلمانان دیگر بود، بر خود مسح کرده، تبرک می نمود...

زیارت، تداوم همین خط است و تبرک و توسل، فیض گیری از آن معنویات است، سیره و روش گذشتگان صالح ما نیز همین بوده است.

«حج»، میعاد در سرزمین موعود

کعبه، يك سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی! احرام دگر بند، ببین یار کجاست؟ زایر دیار یار

در آستانه زیارت خانه خدایم .

سفری می باید و هجرتی... و گشودن بند «عادت» از پای «روزمره گی»

چشیدن آب، از چشمه حیات و پرواز به آنجا که دلها به عشقش می طید

پس در «حج»، زیارت است و سفر سفر به سوی نبض ایمان و مهد قرآن و مهبط وحی. سیر و سفر در اسلام، بسیار پسندیده است و مفید، ولی باید در جهت خوب و با انگیزه و هدفی سالم باشد.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرموده است:

مسافرت کنید تا صحت بدن یابید .

جهاد کنید تا غنیمت به دست آرید .

حج نمایید تا بی نیاز گردید .

زیارت خانه خدا، هم سفر است، هم حج است، هم برای مسلمین منافع مادی و اجتماعی دارد، هم آگاهی بخش و وحدت آفرین است، هم دشمن شکن و دوست نواز است. سازندگی حج بسیار است و نقش تربیتی و اجتماعی و سیاسی آن، بس عظیم و کارساز. نخستین گام حج، با سفر آغاز می شود و سرفصل زیارتها حج خانه خداست.

در عین حال باید هشیار بود که این سفر الهی و زیارت پربرکت که بر هر مسلمان توانمند و مستطیع، فرض و واجب است، از محتوا تهی و از اثر خالی نگردد... که اینگونه حج، حج دوره آخرالزمان است. در حدیث است که:

«در آخرالزمان، مسافرت و بیرون رفتن مردم برای حج، بیشتر به چهار گروه اختصاص پیدا می کند:

حکمرانان، برای تفریح و گردش، ثروتمندان برای تجارت و دادوستد، فقرا برای گدایی، و قاریان برای سَمعه و ریا...» دریغ است که این سفر، به هدفهای دنیوی و محاسبات سودپرستانه اختصاص یابد و از محتوا و بُعد عارفانه و عاشقانه تهی گردد. چرا که مکه، ضیافتگاه ملکوتی و معنوی خدا، و حاجی، مهمان پروردگار و پذیرایی خداوند، با رحمت و مغفرت است.

امام علی(علیه السلام) فرموده است

«الحاجَّ وَالْمُعْتِمِرَ وَفَدَائِهِ وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُكْرِمَ وَفَدَهُ وَيَحْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ» «حیف این میهمانی، که زمینه ساز اکرام خدا و پذیرایی با غفران الهی است، در حدّ سفری تفریحی و تاجرانه درآید... که صاحبخانه کریم و بزرگ است و مهمان را هدفی والا و نیتی درخور عظمت» ربّ البیت «شایسته است.

«مکه»، تربت برگزیده

مکه، سرزمین برگزیده خداوند است و مورد نظر و توجه پروردگار.

سرزمین عرفان و معنویت و توحید و خاستگاه اسلام است، تربت منتخب آفریدگار است و زیارت این دیار، قدم نهادن و رفتن و دیدن و فیض بردن از جاهایی است که مورد عنایت خاصّ خداست.

امام صادق(علیه السلام) فرموده است:

«محبوب ترین زمین نزد خدا، مکه است. نزد خداوند هیچ خاکی محبوبتر از خاکش و هیچ سنگی گرامی تر از سنگش و هیچ درختی محبوبتر از درخت مکه و هیچ کوهی محبوبتر از کوههایش و هیچ آبی محبوبتر از آب مکه نیست.» در ارزش زیارت مکه همین بس که ایام پربرکت و سراسر خیر حج، آن قدر سازنده و پربار و پربهاست که در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) حتی خواب در مکه، همچون تلاش و فعالیت در شهرهای دیگر و سجود در مکه، همچون به خون غلطتیدن و شهادت در راه خدا به حساب آمده است:

«...» وَالنَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمَجْتَهِدِ فِي الْبُلْدَانِ وَالسَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدِمَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»

ارزش و قداست این خاک به خاطر انتساب به پروردگار است و برگزیدگی این تربت، به خاطر معنویات و خاطرات مقدّس این مهد وحی و کانون رسالت و توحید است.

این مکه است و کعبه، این خاستگاه نور توحید است و «آمّ القری»، این حجر الأسود است و مقام ابراهیم. این سرزمین «مبارک» است. اولین خانه پربرکتی است که برای هدایت مردم قرار داده شده است.

در کعبه، «حجر الأسود»، سوگندنامه خدا با بندگان است و دست کشیدن به آن، تجدید عهد با خداوند و بیعت با اوست.

نگاه کردن به کعبه هم، عبادت است. پیامبر فرموده است: «النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ»

در حدیث دیگر است: هر کس به کعبه نظر کند تا وقتی نگاهش به کعبه است، برایش حسنه نوشته می شود و از سیئات او محو می گردد:

«مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ يُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَيُمحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَصْرِفَ بَصَرَهُ»

وقتی کعبه یادآور آن همه خلوص و عظمت و ایثار ابراهیم است و سمبل توحید و خداپرستی است، نگاه به آن هم عبادت به حساب می آید. چرا که این نگاه هم سازنده و تربیت کننده است تا نگاه کننده چه کسی باشد و در ورای نگاه، چه احساس و درک و برداشتی نهفته باشد...!

در حریم حرم دوست

در زیارت حج، زایر مهمان خداست.

این زیارت، پاسخگویی و لبیک به دعوتنامه عامی است که چند هزار سال پیش حضرت ابراهیم، به فرمان خداوند از همه کسانی که می‌توانند و استطاعت شرکت در این کنگره عظیم الهی - مردمی را دارند، نموده است.

زیارت حج، يك سفر خود سازی و تهذیب نفس و ارتقای درجه معرفت و شناخت و عشق به حق و گردیدن به گرد مرکزیت توحید است.

در این سرزمین بعثت و حریم قدسی خدا قبله مسلمین و مطاف یکتاپرستان است، بی اجازه نمی‌توان وارد شد و بی دعوت نمی‌توان رفت. اجازه، همان دعوت عام الهی است و آمادگی برای ورود، همان «لبیک» است. بدون احرام، از میقات نمی‌توان وارد این سرزمین شد. در هر وقت از سال که باشد، هر که و از هر کجا که باشد، برای ورود به این سرزمین مطهر و حریم حرم دوست، باید «مُحرم» شد و لبیک گفت و قدم صدق بر آن نهاد. چرا که سر در کوی دوست سپردن و در مطاف حق گردیدن است.

خدا، زایر را دعوت کرده و اجازه ورود و حضور در میقات و مطاف و حرم داده است چه مقام والا و توفیق بزرگی!

به تعبیر لطیف و زیبای حضرت امام خمینی(رحمه الله):

«...سفر حج، سفر کسب نیست. سفر تحصیل دنیا نیست. سفر الی الله است. شما دارید به طرف خانه خدا می‌روید. تمام اموری که انجام می‌دهید به طور الهیت باید باشد. سمرتان اینجا که شروع می‌شود سفر به سوی خدای تبارک و تعالی است. باید مانند انبیا(علیهم السلام) و بزرگان دین ما که تمام زمان حیاتشان مسافرتشان الی الله بوده است و از آن چیزی که در برنامه وصول الی الله بوده است يك قدم تخلف نمی‌کردند. شما هم وفود الی الله داشته باشید و در میقات که می‌روید، لبیک به خدا می‌گویید. یعنی تو دعوت کردی، و ما هم اجابت...» در میان جمعی که به دیدار خانه می‌روند، بعضی هم به صاحبخانه می‌اندیشند. او خانه همی جوید و من صاحب خانه» و رابط در این میان «دل» است و وادی سفر، عشق و عرفان.

زیارت حج و ادب باطنی

وقتی که حج، حضور در میقات ربّ است، وقتی شرکت در ضیافه الله است، وقتی لبیک گفتن به ندای ابراهیم(علیه السلام) و دعوت خداوند است، پس حاجی باید به تناسب «مقام»، خود را مهیای این «بارعام» سازد.

در مورد ادب باطنی حج، امام صادق(علیه السلام) فرموده است:

«اذا أردتَ الحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابِ كُلِّ حِجَابٍ وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَكَنَاتِكَ...»

دل را در هنگام و هنگامه حج برای خدا مجرد ساختن و از هر حجابی و شاغلی آزاد ساختن، همه امور را به خدا سپردن و در تمام حرکات و سکانات، بر او توکل داشتن...

با پوشیدن جامه احرام، جامه های گناه را باید زمین ریخت و با غسل احرام، گناهان را شستشو کرد و توبه نمود و با احرام بستن، با خدا باید تجدید پیمان نمود و با گفتن «لبیک»، از صمیم جان به ندای دعوت خدا و ابراهیم پاسخ گفت و با ورود به حرم، خود را در حریم حرمت الهی دیدو با سعی و طواف، خود را خدایی ساخت و بین خوف و رجا بود. باید با رمی جمرات، شیطانهای نهان و آشکار و درونی و بیرونی را طرد کرد و با قربانی گوسفند، نفس سرکش را قربانی کرد و کشت و ... به میقات دوست رفت و در منای معرفت مقیم شد و در پرتو هدایت خدا قرار گرفت و بهتر از پیش شد.

حج، همرنگ شدن با خالصان و پاکان و هماهنگ شدن با فرشتگان و کروبیان است.

کعبه و قبله را از نزدیک دیدن و جهت و وجهه عمل را مشاهده کردن است. زیارت کعبه ای است که به فرمان خدا همه روزه و در کارهای عبادی، روی بدان سو می کنیم و چهره، به طرف «مسجدالحرام» می گیریم.

«مکه»، سرزمین خاطره ها

کجای «حج» را می توان یافت که نشان از کسی، حادثه ای، خاطره ای نداشته باشد؟ کدام عمل حج است که منقطع از ریشه ای در تاریخ باشد؟ زیارت حج، برداشتن گام بلندی است بر فراز چندین هزار سال و شنیدن تاریخ زمان ابراهیم (علیه السلام) است در امروز، و دیدن آثار هزاره های ایمان و اعتقاد و عشق و ایثار است، در میان این همه آثار رنگارنگ و ثابت و متغیر و جدید و قدیم...

حج، یافتن تاریخ در جغرافی است. حج، تاریخ مجسم و عینیّت یافته است. حج، تجسم تاریخ توحید است.

زیارت این میعادگاه، مروری است بر یک تاریخ کهن و سرشار از معرفت و فرهنگ و تعالیم، لیکن، احیای خاطرات این دیار و این مرور آموزنده و سیر پر بار، برای کسی است که با جزئیات تاریخ و حوادث و خاطره های نهفته در سنگ سنگ این شهر و گوشه گوشه این منطقه، آشنا باشد. آنچه شور آفرین و احساس برانگیز است، دانستن رخدادها و خاطره هاست.

الهام گرفتن از زیارت حج و احیای خاطرات مقدّس و بزرگ این سرزمین مبتنی بر شناخت تاریخ است. هر اندازه که با تاریخ بشری و تاریخ ادیان توحیدی و انبیای الهی و بخصوص با تاریخ اسلام و حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیشتر آشنا باشیم، حج برای ما پر معنی تر و گیراتر و خاطره انگیزتر خواهد بود.

کعبه، با زندگی حضرت ابراهیم، پیوند دارد.

یادآور بنای این مسجد و کعبه عزیز، به دست ابراهیم و اسماعیل است.

یادآور تلاش هاجر و سعی او در فاصله دو کوه صفا و مروه و جوشیدن چشمه زمزم از زیر پای اسماعیل است.

در حج، حاجی به صورت و نقش ابراهیم (علیه السلام) عمل می کند. گاهی چاقو در دست، قربانی می کند، ابراهیموار، در ذبح اسماعیلش گاهی در طرد شیطان، رمی جمرات می کند و به آن سمبلهای تجسم ابلیس سنگ ریزه پرتاب می کند گاهی با پوشیدن لباس احرام، کفن پوش می شود و گاهی در نقش هاجر و به یاد او، هفت بار بین صفا و مروه سعی می کند.

کعبه، یادآور دو بت شکن بزرگ تاریخ است: یکی ابراهیم، قهرمان توحید، که سازنده این بنای کهن توحیدی است، و دیگری علی (علیه السلام) که در فتح مکه، پای بر دوش پیامبر نهاد و کعبه را از لوث بتها تطهیر کرد.

کعبه، هم مبدأ امامت است [میلاد علی (علیه السلام) در آن] و هم منتها و فرجام امامت است «تکیه گاه حضرت مهدی (عج) هنگام ظهور».

جای پای حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مسجدالحرام است (مقام ابراهیم (جای قدمهای پیامبر و ائمه و امام زمان در این مسجد است).

حجر الأسود را پیامبر و اولیای خدا بوسیده و بر آن دست کشیده اند.

حج، یادآور حجّ نیمه تمام امام حسین (علیه السلام) و عزیمت به شهادتگاه کربلاست.

کعبه، یادآور نزول سوره فیل و نابودی قوم ابرهه در سوء قصد به این خانه است.

مسجدالحرام، ناله های جانسوز زین العابدین (علیه السلام) را به همراه دارد.

مسجدالحرام، جایی است که پیامبر در آنجا نماز خوانده و امامان معصوم در آنجا عبادت کرده اند.

حجر الأسود، تبرک یافته لمس و مسح و بوسه طیبین و طاهرین و معصومین است.

عرفات، عشق و شور و عرفان حسین بن علی(علیه السلام) را در دامنه «جبل الرّحمة» تداعی می کند.

حج فرصتی برای آشنایی با ملتها و ملیت‌ها، نژادها، شخصیتها و مردم گوناگون است. در حدیثی به نتایج فرهنگی زیارت خانه خدا و سفر حج اشاره شده و امام رضا(علیه السلام) فرموده است:

«...مَع مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقَلَ أَخْبَارَ الْأُمَّةِ إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَنَاحِيَةٍ...» و اشاره به تفقه و دین شناسی و شناخت مکتب و گسترش فرهنگ اهل بیت به هر طرف شده است.

در بیست و پنج روز مسافرت و زیارت حج، می توان به اندازه بیست و پنج سال تجربه اندوخت و تاریخ ۲۳ ساله اسلام را در ۲۳ روز حج شناخت.

در مسجدالحرام، قبر حضرت اسماعیل و مادرش هاجر در «حجر اسماعیل» است.

بنا به روایاتی، قبر هفتاد نفر از انبیا در مسجدالحرام، بین رکن یمانی و حجرالأسود است. و نیز قبر حضرت صالح(علیه السلام) در آنجاست.

در قبرستان ابوطالب (قبرستان معلی) در مکه، قبور بزرگان بسیاری از جمله عبد مناف، عبدالمطلب، ابوطالب، خدیجه کبری و... قرار دارد.

در اطراف مکه هم قبر کسانی چون میمونه همسر پیامبر و آمنه مادر آن حضرت و عبداللهبن عباس و حسین بن علی (شهید فح) قرار دارد.

همچنین مرقد بسیاری از عالمان دین و بزرگان جهان اسلام در این شهر است.

دیدار این اماکن، برای کسانی که محبت اولیای دین را در دل داشته باشند، بسیار مفید و مسرت بخش و دارای الهام و آموزش است. در سفر حج، می توان رهتوشه های بسیاری برداشت و به فیض های بزرگی رسید و سوغاتهای گرانبهایی آورد، همچون: ایمان، هجرت، زهد، وحدت، معرفت، اخلاص، شناخت اقوام و ملل، یافتن عده و عده، گسترش افق دید، وسعت جهان بینی، شناخت عینی آثار و اخبار رسول الله و ائمه و انبیا، اینهاست سوغات گرانبهائی این سفر. الهام گرفتن از این خاطرات، بسی ارجمند است.

اهمیت اجتماعی - سیاسی حج، که دیگر جای خود دارد و از موضوع این نوشته خارج است، ولی به اندازه ای است که عمود تقویت کننده مکتب است و به فرموده امام صادق(علیه السلام): «اگر خانه خدا، بی زایر شود و فریضه مهم حج تعطیل گردد، مقام رهبری و امام، حتماً باید مردم را به آن الزام کند و هزینه هم بپردازد». سفر حج، سفری است مایه ریاضت نفس و اطاعت مالی و عبادت بدنی و پرستش قوی و فعلی.

مکه، خانه ای است برای «خدا» و «مردم»، «بیت الله» است و «وُضِعَ لِلنَّاسِ».

کعبه خانه ای است، برای «قیام» «نه خوابیدن، (قیاماً للناس) (و برای سعی، نه سکون. در زیارت حج، سلاح اندیشه و نیروی عشق، در کنار هم اند.

و حج، فراموش کردن «خود» در راه «خدا» است.

ذوب شدن «من»ها در «ما» است. و زایر این خانه، به خلوص و عبودیت می رسد.

«مدینه»، شهر پیامبر

مدینه شهر پیامبر است

شهری که رسول خدا، ده سال از عمر خویش را در این دیار گذرانده است، شهر مهاجر و انصار، شهر اوس و خزرج،

شهر «بدر» و «أحد» و «احزاب»

شهر «بقیع» (و مسجدالنبی و کوچه بنی هاشم).

شهری که با وحی و نزول قرآن آباد شده است و محلّ فرود و عروج جبرئیل و فرشتگان بوده است.

در و دیوار و زمین و فضایش مقدّس است و تربت پاکش، پیکر پیامبر را دربردارد.

شهری که مرکز نشر و گسترش اسلام بوده و به خاطر رسول الله، شایسته هرگونه حرمت گزاری و تقدیر و تقدیس است.

شهری که دیوار هایش، کوچه ها و گذرهایش، یادآور دوران حیات پیامبر و ائمه است.

شهری که پیامبر به سویش هجرت کرد و آنجا را خانه خویش قرار داد. فرایض و احکام خدا را در همین جا بیان کرد، با دشمنان خدا از همین پایگاه، جهاد کرد.

در مدینه، فقط با يك شهر قدیمی - گرچه آراسته به مظاهر تمدن جدید - رو به رو نیستیم. بلکه با تاریخ اسلام مواجهیم، با فرهنگ قرآنی و صدر اسلام رو به رو هستیم. مدینه تجسمی از بسیاری حوادث تلخ و شیرین است که در صدر اسلام اتفاق افتاده است.

مدینه، «مدینه النبی» است، شهر پیامبر. در جای جای این شهر، آثار گامهای پیامبر را می بینی، در این شهر آهسته قدم بردار، که قدم جای پای پیامبر می گذاری.

با تأمل و درنگ در این شهر به زیارت پرداز، که با یادگارهای معنوی پیامبر رو به رو هستی.

به توصیه و رهنمود مرحوم نراقی

«در مدینه، هنگام زیارت، به یادآور راه رفتن و قدم برداشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در گذرگاههای این شهر. به یادآور وقار و آرامش پیامبر را و خشوع و خضوعش را در پیشگاه عظمت پروردگار، تصور کن و به یادآور که چگونه خداوند یاد بزرگ و معرفت والای خود را در قلب آن حضرت جای داد و یاد آن حضرت را در کنار یاد خدا نهاد و کلام خود را بر او نازل کرد و «روح الامین» (و فرشتگان مقرب دیگر را بر او فرود آورد... آنگاه به یاد بیاور متنی را که خداوند بر اصحاب او نهاد و آنان را به همنشینی و دیدار چهره اش و شنیدن کلامش موفق ساخت و افسوس بخور بر اینکه توفیق زیارت او را نداشته ای.

آنگاه با تضرّع، از خداوند بخواه که در آخرت، از همنشینی با آن حضرت محروم نسازد و در این باره، امید فراوان داشته باش، چرا که خداوند، نعمت ایمان را به تو ارزانی داشته و به خاطر «زیارت» او و شوق دیدارش تو را از خانه به سوی مزار او بیرون آورده است «...درک» موقعیت، بیشتر به پیدا کردن «حال» کمک می کند.

دانستن جزئیات و خاطرات و حوادث تاریخی مربوط به هر زیارتگاه و هر شهر، سبب می شود که زائر از زیارتش و مسافر از سفرش لذت معنوی بیشتری ببرد.

در مدینه نیز اینگونه باید باشی. باید بدانی که در کجایی و به کجا آمده ای و بر سر این آب و خاک و شهر مقدّس چه آمده و چه گذشته است.

تاریخ اینجا کمک خوبی به تو می کند. شناخت مدینه و اطرافش و حوادثش الهام بخش است.

مزارهای مدینه

در مدینه، غیر از حرم خود پیامبر که مدفن آن وجود پاک و آن دُرّ یکتای وجود است، و غیر از قبر بی نشان حضرت فاطمه (علیه السلام) که به قول معروف و مشهور، در همان «روضه نبوی» است، قبرستان بقیع وجود دارد. قداست و حرمت این مزارها و مشاهد، نزد هر مسلمان قدرشناس و اهل معرفت همچنان باقی است.

در قبرستان بقیع، غیر از مزار و مدفن ساده و غریب چهار امام معصوم شیعه (امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام)) قبر این چهره های گرامی نیز وجود دارد:

عبدالله، پدر پیامبر - عباس، عموی پیامبر - ابراهیم، پسر پیامبر - صفیه، عمه پیامبر - زینب و ام کلثوم و رقیه، دختران پیامبر - فاطمه زهرا (طبق بعضی نقلها) - حلیمه سعدیه، دایه پیامبر - فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین - عقیل، برادر امیرالمؤمنین - تعدادی از همسران رسول خدا، تعدادی از صحابه و تابعین، همچون: مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، مالک اشتر، عثمان بن مظعون، سعد بن معاذ، ابن مسعود، محمد حنفیه و...

در اطراف مدینه، در «ربذه»، قبر ابوذر غفاری است، آن صحابی پاکباز شهید و در جای دیگر مدفن محمد نفس زکیه است.

در کنار کوه احد، آنجا که جنگ معروف پیامبر با مشرکین اتفاق افتاد، شخصیت‌های بارزی چون حمزه سیدالشهدا، عبدالله بن جحش، مصعب بن عمیر، حارث بن انس، رفاعه، حنظله و شهدای دیگر احد - که تعدادشان به هفتاد می رسد - مدفونند.

در احادیث ما، هنگام زیارت مدینه به دیدار این آثار و نشانه‌ها دستور داده شده است. در حدیثی امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحاب می فرماید: در مدینه، از مسجد «فبا» شروع کن، در آن نماز و دعا بخوان و در محل سکونت و نمازخانه پیامبر نماز بگزار. به سوی احد رفته و در مسجد آنجا نماز بخوان و بر مدفن حمزه بگذر و بر او سلام بده، بر قبور شهدا بگذر، کنار آنها ایستاده و بگو: «سلام بر اهل دیار. شما پیشاهنگ مایید و ما به شما خواهیم پیوست...» زیارت قبور اولیای دین، هم از جنبه اخلاقی و تربیتی سازنده است و هم برای آخرت‌مان ذخیره جاوید است.

پیامبر اسلام فرموده است: «هر کس حسن بن علی (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند، گامش بر صراط استوار خواهد بود، آن روز که قدمها می لغزند...»

بر درگه و آستان «احمد»

«قبّه خضراء» که بر مرقد پیامبر است، نگین سبز و درخشان مدینه است.

اعتبار و شرف مدینه به این است که حبیب خدا و رسول آخرین و شفیع امت در آن است. گنبد سبز حرم، نشان آن معنویت و عرفان نبوی است که جاذبه اش دلها را می رباید.

آرزوی دیرینه هر مسلمان و عشق برتر آحاد امت آن است که روزی به زیارت آن مرقد پاک و آن تربت مبارک نایل شوند. جلوه وجود آن حضرت، از ورای بیش از هزار و چهارصد سال می درخشد و دیده ها را جذب و خردها را مدهوش و جانها را شایسته می سازد.

زیارت آن پیامبر، فرض مسلمانی و شرط ادب و مقتضای عقل و فرمان عشق است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود: «هر کس مرا یایکی از ذریه ام را زیارت کند، من هم روز قیامت زیارتش کرده و از هراسهای آن روز، نجاتش می دهم.»

امام باقر(علیه السلام) فرمود: «زیارت قبر پیامبر، برابر با پاداش يك حج مقبول، همراه با پیامبر است»⁽²⁶⁾. پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) فرمود: «یا علی! هر کس مرا، یا تو را، یا دو فرزندت - حسن و حسین - را، در حال حیاتمان یا پس از مرگمان زیارت کند، ضامن می شوم که او را از هول و وحشت‌های قیامت خلاص کرده و در درجات خویش، همراه خود سازم.» امام صادق(علیه السلام) فرمود: «در حرم پیامبر، برترین جایی که نماز در آن خوانده شود، نزدیک قبر است. هرگاه وارد مدینه شدی و به مسجد پیامبر رفتی، از قبر پیامبر شروع کن، بایست و بر پیامبر سلام بده و بر رسالت و ابلاغ، بر او گواهی ده...»

ادب و آداب زیارت

از آداب ظاهری و باطنی زیارت پیامبر و ائمه، سخن شهید اول در دروس را نقل می کنیم که مرحوم علامه مجلسی نقل کرده است. خلاصه آن چنین است:

«قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و با طهارت بودن، - با لباسهای پاکیزه و بوی خوش زیارت کردن، - آرام قدم برداشتن و با خضوع و خشوع آمدن، - بر درگاه حرم ایستادن و دعا خواندن و اجازه ورود خواستن و اگر رقت قلب حاصل شد، آنگاه وارد شد، - در برابر ضریح ایستادن و زیارتنامه خواندن، - گونه راست و چپ صورت را بر ضریح نهادن و با تضرع، از خدا حاجت خواستن، - صاحب قبر را برای برآمدن حاجت و رفع نیاز، شفیع قرار دادن، - دو رکعت نماز زیارت خواندن و دعاهای منقول را خواندن و تلاوت قرآن، - حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه دادن به نیازمندان و تکریم خادمین مزار...» و خلاصه... خود را در محضر رسول الله دیدن و ادب شایسته مقام را دانستن و به کار گرفتن.

بی شک، همان آداب ظاهری نیز به حصول توجه قلبی و ادب باطنی کمک می کند و کیفیت زیارت کردن و جزئیات زیارت خواندن و این تشرّف و دیدار معنوی را نیز باید از خود اولیای دین آموخت.

پا به پای عالمان فرزانه

روح زیارت، همان ارتباط معنوی داشتن و رابطه قلبی پیدا کردن با امام است.

پیدا کردن «حال» در زیارت، در گرو معرفت و علاقه است.

یافتن خشوع و خضوع در مزار پیامبر و امامان، در سایه توجه و التفات به موقف و جایگاه و مقام است.

عارفان به عظمت پیامبر و امام، آگاهانه تر زیارت می کنند.

با «حضور»شان تکلم می کنند. با «نگاه»شان حرف می زنند.

با اشگشان در حرم سخن می گویند و هدیه دل و دین نثار می کنند.

آن «حال» که دارند، دیدنی است نه گفتنی، یافتنی است، نه بافتنی، چشیدنی است، نه شنیدنی، لذت آن دیدار نه به بیان می آید و نه در وصف می گنجد و نه قابل انتقال به دیگری است.

وقتی چنین رابطه ای حکمفرما باشد، بی قراری در وقت زیارت و التهاب درونی هنگام حضور یافتن در حرم امری عادی می شود. و اگر چنین نشود جای تعجب است.

بی اختیار شدن هنگام تشرّف به حرم، و دل را به دلداری سپردن و انقلاب روحی پیدا کردن و مجذوب مقام و معنویت پیامبر و امام شدن، از ویژگیهای زیری است که به نهایت معرفت و اوج شناخت و حدّ اعلاّی عشق و شیفتگی رسیده باشد.

در حالات علمای بزرگی همچون شیخ آقابزرگ تهرانی، علامه امینی، مرحوم آشتیانی و دیگران، اینگونه حالات روحی نقل شده است.

حتی گاهی این جذبۀ و شوق و انقلاب روحی تا حدی است که زائر نمی تواند وارد حرم شود و برق تجلیات الهی که از طریق اهل بیت و امام معصوم و واسطه های فیض الهی می رسد، زائر عارف را می گیرد و بی اختیار می کند.

چنین احساس می کند که زیارت، در حال حیات اوست، در دیدار، حالتی پیدا می شود که گویا می بیند، و مشاهده حضوری دست می دهد، این حالت را از نوع و کیفیت زیارت و خصوصیات تشرّف عالمان فرزانه می توان دریافت. هدفشان که فقط زیارت امام است و مقصدشان تشرّف است، از حالاتشان نمودار است. اینگونه عارفان و عالمان در مسیر زیارت و در طول راه و هنگام رفتن به زیارت حرم، مشغول چیزهای دیگر نمی شوند، دل به جاذبه دیگر نمی سپرند، و با توجّه کامل، رو به سوی مرقد و حرم می روند و با ولیّ خدا و مولای خود، به راز دل گویی و نجوا می پردازند.

به نقل یکی از فضلا که شاهد عینی بوده است: «در حرم حضرت امیر، علامه امینی، دعای «ابو حمزه ثمالی» را می خواند، افراد در حرم منقلب می شدند، دست از زیارت می کشیدند و به زیارت او گوش می کردند.» امام خمینی (رحمه الله) که در همه اوصاف و برخوردها و عملکردها و موضعگیری ها و اخلاقیات و... الگو و نمونه بودند و نظمی دقیق بر کارشان، همیشه حاکم بود، در مسأله زیارت حضرت امیر (علیه السلام) هم در نجف، این خصوصیت را داشتند.

پیوند حجّ و زیارت با رهبری

«تمامیت حج، دیدار امام است» امام باقر (علیه السلام) در مسأله ترویج و احیای فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) از جمله سنگرها و پایگاههایی که می توانست - و باید - نقش عظیم و سرنوشت سازی داشته باشد، «حج» و زیارت خانه خدا بود.

اعتقاد داشتن به امامت ائمه معصوم و التزام به رهبری آنان، در همه ابعاد مکتب و فروع دین، نقش اساسی دارد و مسائل اسلام، تنها در ارتباط با امامت و اعتقاد به رهبری و ولایت امام معصوم یا جانشینان اوست که در جهت صحیح خویش، سیر می کند، ولی از این میان، به فریضه بزرگ «حج» می پردازیم که با بحث «زیارت»، تناسب و پیوند دارد و «مگه»، خود، یکی از زیارتگاههای بزرگ اسلامی است و کعبه مقدّس و حرم خدا و رسول، از مزارهای بسیار شریف و پرارج، در نظر همه مذاهب و فرقه های اسلامی و ملیتهای مختلف این «امت عظیم» است.

امام و ولیّ خدا می تواند با دادن جهت صحیح به حج، این تجمّع بی نظیر و کنگره عظیم سالانه را به کانونی فعال، در جهت هدایت و وحدت مسلمین و اتحاد قوا و صفوف و قلوب، در برابر دشمن تبدیل کند و از آن مرکزیتی برای رشد فرهنگ دینی و تعلیمات اسلام پدید آورد.

رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی (رحمه الله)، در مورد ابعاد سیاسی و اجتماعی عباداتی همچون «نماز» و «حج» (که مربوط به زندگی دنیوی انسانهاست، می فرماید:

«...مسلمانان، از جهات اجتماعی - سیاسی این عبادات، غافل شده اند و بخصوص در اجتماع حج، که مهبط وحی و خاستگاه اسلام است از برکات این تجمّع، متأسفانه غافل اند. اجتماعی که شارع مقدّس اسلام، به آسانی و به صورتی فراهم کرده که برای ملتها و دولتهای دیگر، جز با تلاشی بزرگ و صرف بودجه ای هنگفت، امکان پذیر نیست.

و اگر مسلمین رشد سیاسی و اجتماعی داشتند، از راه تبادل افکار و تفاهم و اندیشیدن در نیازهای سیاسی - اجتماعی و قوانین اقتصادی و حقوقی و اجتماعی و سیاسی به حلّ بسیاری از مشکلات و مسائل مورد ابتلای خود موفق می شدند و آنگاه دیده می شد که اسلام، برخلاف تصوّر بسیاری از جوانان و بلکه پیرمردان اسلام، که تحت تأثیر تبلیغات شوم و مسموم و مستمرّ بیگانه و عمالشان در طول تاریخ، قرار گرفته اند، تنها در عبادت و اخلاق، خلاصه نمی شود. این تبلیغات دامنه دار اجانب، برای آن بوده است که اسلام و منتسبین به اسلام را از چشم جوانان و دانشجویان علوم جدید، ببندازند...» حج، تنها یک عبادت نیست که به هر صورت، انجام گیرد. فلسفه و اهداف این مناسک مهمّ، اگر درست شناخته و پیگیری و پیاده شود، آنگاه، «ادا» شده است. در حج، مهمّ، «اقامه» «آن است، برپا داشتن!

پس روح حج، امامت است و این عبادت، تنها در پیوند با رهبری است که سیاست صحیح قرآن را پیاده خواهد کرد و کعبه، «قیام‌اللاس» خواهد شد و منافع و سودهای عظیم این فریضه الهی، عاید مسلمانان خواهد گشت. «بُعد سیاسی این اجتماع عظیم، بخصوص در رابطه با رهبری، نباید مورد غفلت قرار گیرد. اگر حج فاقد این بُعد باشد، آن سود لازم را نخواهد داشت و نیروی عظیمی که در حج متمرکز و متبلور می شود، هدر و هرز خواهد رفت.

امام امت (رحمه الله) در بُعد سیاسی فریضه حج می فرماید:

«... اجتماع حج، از امور بسیار سیاسی اسلام است که تمام طبقات مستطیع، که هر جای ایران اسلامی هستند، هر جای ممالک اسلامی هستند، جمع شوند، در هر سال در یک محلی، ... این اجتماعات، اجتماعات سیاسی است، اجتماعی است، باید در این اجتماعات، گویندگان، نویسندگان همه بلاد مسلمین در آنجا مسائل اسلام را، مسائل بلاد مسلمین را، گرفتاریهایی که دارند... باید چه کنند.»

باز یافتن «حج»

آنچه موجب عدم استفاده از حج شده است، نشناختن فلسفه اجتماعی - سیاسی این اجتماع عظیم امت مسلمان است. در واقع، چیزی که امام، از آن به «گم کردن حج» تعبیر می کند و ضرورت بازیابی و پیدا کردن حج را مطرح می سازد:

«... مسلمین، اگر حج را پیدا کنند، آن سیاستی را که در حج به کار رفته از طرف اسلام، همان را پیدا کنند، کافی است برای اینکه استقلال خودشان را پیدا کنند.» چه سگویی رفیعتز از موافق حج؟!!

و چه بلندگویی رساتر از مسجدالحرام و منی و عرفات؟!...

حج، با وضعیت اجتماعی و سرنوشت سیاسی مسلمین مرتبط است و حاکم بر حق اسلامی هم نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد از این رو، حج، برای احیای امر ائمه و نشر حق و دفاع از فضیلتها و مبارزه با طاغوتها، سنگری برای رهبری و ولایت است. هم امام مسلمین به آن توجه دارد، و هم پیروان قرآن باید از آن، در جهت حق، بهره بگیرند.

حج باید پیام آور وحدت و بیداری و تحکیم کننده آثار و اخبار و طرحها و برنامه های دینی و فرهنگی در «خط امامت» باشد. و این فریضه عبادی، بهره های سیاسی و اجتماعی داشته، زمینه را برای حاکم و جاری ساختن حق فراهم کند، و گرنه حج، حج نخواهد بود.

این اهداف، در زیارت حج، هم از طریق برخورد عینی و رابطه حضوری با امام معصوم در مراسم حج تحقق پیدا می کند و هم با الهام گیری از فرهنگ اهل بیت و علوم و معارف معصومین (علیهم السلام) از رهگذر این زیارت، و هم از راه تبعیت از جانشینان بر حق و شایسته ائمه، در عصر غیبت حجت خدا.

شناخت شیوه عمل و سیره ائمه در این موضوع، ضروری و مفید است. ببینیم آنان در این باره چه می کرده و چه می گفته اند و رهنمودشان چه بوده است؟

ولایت امام، ارزش دهنده حج

وقتی که امامان معصوم را، وارثان خلف و صالح پیامبر و احیاگر سنت آن حضرت می دانیم، روشن است که «معالم دین» و سرمشق عمل و معارف اسلام و «چه باید کرد»ها را هم باید از آنان بگیریم و بیاموزیم.

روح اعمال مذهبی و تکالیف شرعی، ولایت آنان است.

نمی توان «ولایت» را تنها در محدوده محبت قلبی و اعتقاد درونی خلاصه کرد. اگر تنها به حج آمدن و طواف و سعی بی هدف و بدون رابطه با امام و بدون پیوند با رهبری و ولایت باشد، فاقد ارزش است و به

طواف و قربانی جاهلیت می ماند و تکرار برخی اعمال بیهوده و بی محتوا و بی جهت و بی خط و بدون سازندگی است.

ابوحمره ثمالی، از زبان امام باقر (علیه السلام) نقل می کند و می گوید:

امام، در حالی که در آستانه دری مُشرف به مسجدالحرام نشسته بود و مردم را در حال طواف می نگریست، به من گفت: ای ابا حمزه! این مردم به چه چیز امر شده اند؟ من ندانستم که در پاسخ، چه بگویم. حضرت فرمود:

«إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَذِهِ الْأَحْجَارِ، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَهْتَمُّ» (در نقل محجة البيضاء، این اضافه را دارد که:

فَيُخْبِرُونَا بَوْلَايَتِهِمْ وَيُعَرِّضُونَ عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ «یعنی: مردم مأمور شده اند که این سنگها (ی کعبه) را طواف کنند، سپس پیش» ما» آمده و ولایت خود را به «ما» خبر دهند و اعلام کنند و یاری خویش را بر ما عرضه بدارند.

دیدار با امام میسر است که الهام بخش خیر و تقوا و اخلاق شایسته و معارف والای دین است و پاک کننده دل و جان و فکر و ذهن. در آیه فوق، امام صادق (علیه السلام)، کلمه «تَفْتُّ» را به دیدار و ملاقات امام تفسیر می کند: «الَّتَفْتُ لِقَى الْأَمَامِ، يَا: لِقَاءُ الْأَمَامِ⁽³⁶⁾» چرا که از این طریق، مناسک حج مسلمین جهت یافته و در مسیر سازنده تری هدایت می شود.

حضور امام در حج

وقتی دیدار با امام در موسم حج، ضرورتی بزرگ و تکلیفی کامل کننده فریضه حج باشد، طبیعتاً باید امکان این دیدار هم باشد و امام هم در حج حضور داشته باشد.

هم حضور فکری و فرهنگی و تبلیغی، هم حضور شخصی و عینی .

حضور یافتن ائمه در مراسم حج، نشانه دیگری از اهمیت سیاسی این تجمع عبادی است. بهره گیری از فرصتهای کم نظیر این ایام هم با حضور آنان، بهتر و بیشتر میسر است. امامان شیعه در مراسم حج، فراوان حضور می یافتند.

فرزدق درباره آن حضرت، در پیش روی خلیفه فاسق، هشام بن عبدالملک،⁽³⁸⁾ و همچنین مسافرتهای ائمه دیگر و حضورشان در حج، زمینه این دیدارها را فراهم می کرده است.

علاوه بر عصر حضور ائمه، در عصر غیبت هم - بنا به برخی روایات - حضرت حجّت، (سلام الله علیه) همه ساله در مراسم شرکت می کند، هر چند به صورتی ناشناس که مردم عادی متوجه آن نمی شوند.

محمدبن عثمان - یکی از سفرای چهارگانه و نایب خاص امام زمان - گفته است:

«وَاللَّهَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيُرِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» (که گویای حضور همه ساله امام عصر در موسم حج است، به نحوی که مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند ولی نمی شناسند).

امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

«يَقْفُدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ» (مردم امام خویش را از دست می دهند - در عصر غیبت - و او در موسم حضور می یابد و آنان را می بیند ولی آنان وی را نمی بینند).

تماس با امام در حج، اگر به عنوان متمم حج و مایه تمامیت و کمال این فریضه الهی بزرگ شمرده شده است، باید با فراهم بودن زمینه اش از سوی خود ائمه باشد.

امام باقر (علیه السلام) فرموده است:

«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ»،⁽⁴¹⁾ تمامیت حج، دیدار امام است.

خود آن حضرت هم در مراسم و مواقف حج، حضور می یافته است تا امکان این برخورد و دیدار، میسر باشد. گرچه، به خاطر شرایط خاص اجتماعی و سیاسی، این عمل به صورت ایده آل و مطلوب انجام نمی گرفت.

مهمترین هدف در زیارت حج، در زمینه ارتباط و دیدار با امام و عرضه ولایت و نصرت، همان جهت یافتن اعمال و مناسک، در مسیر خدایسندانه است، که بدون آن، کارهای عبادی هم لغو و بیهوده و بی اجراست.

اکسیر دگرگون ساز و روح بخش و ارزش آفرین «ولایت»، در همه امور اسلام، تکالیف و فروع دین و عبادات، لحاظ شده و شرط قبولی و پذیرفته شدن طاعات انسان در پیشگاه خداست.

امام باقر (علیه السلام) اعمال کسانی را که بدون بصیرت و معرفت و بدون پذیرش يك رهبری صحیح و امامت عدل معصوم، برگرد خانه طواف می کنند و در مراسم، به صورت يك امر تکراری و تقلیدی و بی روح، شرکت می کنند، به اعمال دوران جاهلیت تشبیه کرده است.

حج زنده و سازنده

حجی که در فکر و عمل فردی يك مسلمان اثر نداشته باشد، بی جان است.

حجی که در وضعیت اجتماعی و سرنوشت عمومی مسلمین، نقش مثبت و هدایتگر نداشته باشد بی روح است و روح حج، «ولایت» است و در سایه آن است که تك تك اعمال و مناسک، جهت و محتوا و خط پیدا می کند و این فریضه، «حیات» و «حرکت» ایجاد می کند و زنده و سازنده می شود.

به خانه خدا رفتن هم باید از دری باشد که خدا قرار داده است، و آن در، اهل بیت معصوم پیامبر (صلی الله علیه و آله) اند که طاعتشان فرض، سخن و عملشان حجّت، و راه و روششان سند و سرمشق، برای تأسی و پیروی است.

این بُعد حسّاس، یعنی سازندگی اجتماعی و رشد فکری و فرهنگی و گسترش خط آموزشی و معارف ائمه در اقصا نقاط ممالک اسلامی نباید مورد غفلت قرار گیرد.

حج، سنگر امام شناسی و بیعت با رهبری است.

پیوند با ائمه و پیمان با ولایت، و ربط دادن حج به زیارت و دیدار امام، همچنان که در حال حیات و زمان حضورشان مؤثر و لازم و جهت دهنده بود، پس از شهادتشان هم - در عصر غیبت - این خط می بایست ادامه داشته باشد. عامل کمال یابی و ارزشمند شدن و مقبول شدن اعمال حج، همین زیارت ائمه است.

حج گزار مسلمان، با حضور برمرقد و تربت پیامبر و آل او در مدینه، اعلام می دارد که حج من در این خط است و نهایت راهم به این آستان ختم می شود و آن مناسک و شعایر و عبادات، در اینجا قبولی می یابد و امضا می شود و به ثبت می رسد.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

«إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْتِمِ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» «هرگاه یکی از شما حج کرد، با زیارت ما آن را ختم کند، چرا که این، از تمامیت حج است.

و نیز فرموده است

«إِبْدُوا بِمَكَّةَ وَأَخْتَمُوا بِهَا» «شروع زیارتان به مکه و ختم آن با زیارت ما باشد.» این نوعی تکمیل این عبادت بزرگ و به امضا و ثبت رساندن انجام مناسک است و بیعت مجدد با امامان و تحکیم رابطه با ولایتشان و تقویت مبانی دینی و مکتبی با رهبری صحیح.

در زمان حیاتشان، شرفیابی به حضورشان، و در دوره پس از شهادتشان یا عصر غیبت امام، تجدید عهد با مزار الهام بخششان، این فریضه، به کمال خود می رسد و روح می یابد.

آن کس که به شناخت اسلام ناب و دین بی پیرایه، از طریق اهل بیت پیامبر، توفیق یافته است، سزاوار است در مسیر حق شناسی و حقگزاری، از یاد ائمه غافل نباشد. مودت اهل بیت، از سوی خداوند، اجر و مزد تلاشهای رسول اعظم اسلام قرار داده شده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» «ولی باز هم این پاداش، چیزی است که به خود ما باز می گردد نه به رسول. این ماییم که از طریق مودت خاندان پیامبر و پذیرش امامت و ولایتشان و گوش فرادادن به هدایتها و راهنمایی هاشان، راه را بهتر می شناسیم و آگاهانه تر در مسیر خدا گام برمی داریم و به خداوند نزدیکتر می شویم.

به زیارت ائمه رفتن و پیوند دادن زیارت خانه خدا به زیارت فرزندان راستین کعبه و منی و عرفات، نشان این حق شناسی و وفاداری به «حق» است که در این دودمان تجسم و تبلور یافته است.

ولی باید دید که «زایر» کیست؟ و در چه حدّ و مرحله ای از شناخت و شعور و معرفت قرار دارد؟ و با چه انگیزه و محرّکی، آهنگ زیارت اولیاءالله می کند؟

حج و استفاده سیاسی در تاریخ

اسلام، هیچ زاویه ای را از دید خود، دور نگه نداشته است و به هر زمینه ای، به عنوان سازندگی، نگاهی عمیق کرده و برنامه ای خاص دارد. و... از جمله، حج و موافق آن.

دریای عظیم انسانهای حج گزار، موجهای نیرومندی هم دارد و از این موجها باید استفاده کرد.

حکومت اسلامی، در جهت حق به این موضوع می نگرسته است - و باید بنگرد - همچنان که حکام غیر صالح و ناشایست هم از این موقعیت سود می برده و سلطه باطل خویش را تثبیت می کرده اند.

مسأله سرپرستی حجّاج و «امیرالحاج» بودن و تعیین کسی که سرپرستی زایران خدا را به عهده داشته باشد و هماهنگ کننده اعمال و هدایتگر مناسک و امام جمعه و جماعت حجّاج بیت الله الحرام و نظم دهنده کوچ و وقوف مسلمانان در آن ایام باشد، یکی از شؤون حکومت اسلامی و از مسائل مربوط به امامت و رهبری جامعه بوده و بُعد سیاسی و تبلیغی داشته است، به صورتی که در صدر اسلام، همه ساله یا خود خلیفه یا نماینده ای مخصوص از سوی خلیفه، این سیمت و منصب را عهده دار می شده و سرپرستی زایران خدا در ایام حج و روز عید قربان و حرکت به سوی عرفات و منی و قربانگاه و نماز خواندن بر آنان، به او واگذار می شده است.

این امر، از سال هشتم هجری به بعد، به طور مداوم معمول شد.

مواضع حکومت اسلامی هم در امور مختلف، با استفاده از این موقعیت، رسماً ابلاغ می گردید. به عنوان نمونه، در سال نهم هجرت که پیامبر اسلام، ابوبکر را مأمور کرده بود که با مسلمین حج بگذارد، پس از عزیمت او، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در پی او، با مأموریتی ویژه و حسّاس فرستاد که عبارت بود از تلاوت آیات نخستین از سوره «توبه» توبه «برای مردم.

حضرت امیر (علیه السلام) آیات مذکور را در عید قربان، در منی، در عقبه، با هیبت خاص و کیفیت شکوهمندی، برای مردم خواند. مضمون آیات، اعلام برائت و بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان، ممنوعیت طواف مشرکان و برهنگان در خانه خدا، و تعیین موعدی چهارماهه برای صاحبان پیمان و نیز ممنوعیت حضور شرك و مشرك در قلمرو کشور اسلامی بود. تلاوت این آیات در مراسم حج از زبان علی (علیه السلام)

نوعی اعلامیه و قطعنامه به حساب می‌آمد که تکلیف همگان را روشن می‌ساخت و حضور و وجود شرک را در حجاز» غیر رسمی «اعلام می‌کرد.

آن اعلان عمومی و تلاوت آیات، نوعی تقویت مکتب و عظمتدین بود. چرا که حج، مظهر عظمت و شوکت دین است و موضعگیری علیه شرک، آن هم از موضع قدرت، دلیل توانمندی حکومت اسلام بود.

بیدارگری در مراسم حج، همواره مورد نظر پیشوایان حق بوده است و از سوی دیگر، حکومتها هم از اهمیت سیاسی این مجتمع، غافل نبوده اند.

منصب «امیرالحاج» (و سرپرستی زایران خانه خدا در امور حج و احکام و مناسک، علاوه بر جنبه دینی، بُعد سیاسی هم داشته است و تعیین کسی از سوی حکومت برای پیشوایی مسلمانان در ایام حج، به عنوان حضور رسمی مقام حکومت و رهبری در مراسم حج تلقی می‌شد. اگر خود خلیفه نبود، کسی از سوی دستگاه خلافت، مأمور این کار می‌شد.

در دوران خلافت و زمامداری حضرت امیر (علیه السلام)، سه سال عبدالله بن عباس این مسئولیت را به عهده داشت، یک سال هم کارگزار حکومتی آن حضرت در مکه، یعنی قثم بن عباس طیّ ابلاغیه ای از سوی امام، مأمور شد حج را برای مردم» اقامه «کند.

در سال ۱۳۱ هجری، ولیدبن عروه با استناد به یکنامه جعلی، به مکه آمد و امور حجّ مسلمانان را به دست گرفت.

همچنین منصُور دوانیقی، در سال ۱۳۶ هجری، امیرالحاج مردم بود و در همان مراسم، از مردم به نفع خود بیعت گرفت.

در سال ۱۹۹ هجری، در ایام خلافت مأمون عباسی، محمدبن داود بن عیسی به عنوان امیرالحاج با مردم حج گزارد.

در سال ۲۰۲ هجری هم ابراهیم بن موسی بن جعفر، به عنوان اولین علوی از اولاد ابی طالب در تاریخ اسلام، بدون اینکه از سوی کسی ولایت و مأموریت یافته باشد، خود، با یک حرکت خشن نظامی، بر این سمت استیلا یافت و بر مردم حج گزارد و در مسجدالحرام، جمع زیادی را کشتار نمود.

در سال ۳۱۷ هجری هم که فتنه قرمطیان در مکه پیش آمد، امیرالحاج آن سال، عمر بن حسن بن عبدالعزیز بود، ولی با شورش قرامطه و کشتار فراوان مردم، باز حج مردم به هم خورد و حج آنان، بدون» امام «برگزار شد.

و... از این نمونه ها در تاریخ اسلام فراوان است.

زیارت و فلسفه «یاد»

«مودّت» خاندان پیامبر، اجر رسالت آن حضرت است.

وفاداری به «اهل بیت»، وفاداری به «حق» است.

پیوند با «عترت» هم، پیوند با قرآن و اسلام است، که این هر دو وزنه سنگین و این «ثقلین»، مورد سفارش و تأکید فراوان رسول مکرّم اسلام بود.

«زیارت»، قرار گرفتن در این مدار، چرخیدن برگرد این محور آموختن از این مکتب و سیراب شدن از این زمزم است.

تلاشی که از نظر فرهنگی و اجتماعی، از سوی امامان شیعه انجام می گرفت، یکی هم سوق دادن امت به سوی پیشوایان حق و خط اهل بیت بود تا با یادشان، با احیای نام و خاطره و فکر و تعالیشان، راه، نمایانتر و هدف، روشنتر و راهنما آشکارتر گردد تا مردم گرفتار سرگردانی و حیرت و بلا تکلیفی نشوند.

آل محمد بیش از دیگران، بر گردن امت پیامبر حق دارند، چرا که حیاتشان را در راه صلاح و اصلاح همین امت نهادند و به شهادت رسیدند، تا دین را زنده نگه دارند، هر چند با مرگ سرخ و سبز خویش...

احیای فرهنگ شهادت، در برنامه عملی اولیای دین ما بود تا از این طریق، هم حق شهدای آل محمد تا حدودی ادا شود و هم با پیوند و آشنایی با شهیدان این راه عملاً راهشان تداوم یابد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) قبر حمزه سیدالشهدا را زیارت می کرد، اصلاح می نمود، علامت می گذاشت، و هر دوسه روز یک بار، قبور شهدای اُحد را زیارت می کرد، کنار مزار، نماز می خواند، می گریست و دعا می کرد و هر جمعه، قبر حضرت حمزه را دیدار کرده و نزد آن می گریست.

یاد شهدای اُحد را چگونه می توان زنده نگه داشت؟ جز با آمدن بر سر مزارشان و نشستن بر تربت پاکشان و اشک ریختن به یادشان و یادآوری حماسه ها و فداکاریهایشان؟!!

مرحوم صدوق، حضور بر مزار شهیدان اُحد را به عنوان زیارت، مستحب می داند⁽⁵⁰⁾. و در روایات، ضمن آنکه برای زائر مدینه، زیارت و دعا نزد قبور شهدا مستحب به شمار آمده است، نقل شده که پیامبر اسلام، هرگاه به زیارت شهیدان می رفت، خطاب به آنان می فرمود:

«السلام علیکم بما صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ» (حضرت علی (علیه السلام) به طور مکرر به زیارت قبر فاطمه (علیه السلام) می رفت. حسین بن علی (علیه السلام) هنگام غروب هر جمعه، تربت برادرش امام مجتبی (علیه السلام) را زیارت می کرد.

محمد حنفیه برای زیارت قبر امام حسن (علیه السلام) به بقیع می آمد و می گفت:

سلام بر تو ای بازمانده مؤمنان و ای فرزند اولین مسلمان. چرا چنین نباشد، در حالی که تو سلاله هدایت و هم پیمان باتقوا و پنجمین نفر از اهل کسای. دست رحمت تو را تغذیه کرده و در دامن اسلام تربیت شدی و از پستان ایمان شیر خوردی. تو در حال حیات و مرگ پاکیزه ای...

زیارت مرقد سیدالشهدا (علیه السلام) بیش از همه مورد توجه و عنایت ائمه بود و به زائران آن کوی حق و دیار عشق، احترام زیادی می کردند.

اولین زائر قبر حسین شهید، صحابی والا قدر پیامبر، جابر بن عبدالله انصاری بود که به همراه عطیه به زیارت نایل شد. نقل شده است که اسیران اهل بیت، پس از ماجراهای کربلا و بازگشت از سفر شام، در مسیرشان به مدینه از مأموران نگهبان خواستند تا آنان را از کربلا عبور دهند تا با قبر سیدالشهدا تجدید عهد نمایند. در همان موقعیت بود که امام سجاد (علیه السلام) با جابر دیدار نمود. امام با جابر در این دیدار، که بر تربت شهیدان کربلا انجام گرفت، درباره حوادث تلخی که بر آنان گذشته بود، سخنها گفت، سپس به سوی مدینه رهسپار شدند.

دعبل با قصیده بلند «مدارس آیات» (که دفاعی جانانه و استوار از خط اهل بیت بود، حق را زنده کرد و دشمنان حق را کوبید و حتی مأمون را بشدت به خشم آورد و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را خشنود ساخت.

این خط کئی و درخشان ائمه است که مردم را با این «مزارها و مدفونین آنها آشنا کنند، تا از این طریق، مردم راه هدایت و نجات را بیابند و در بیراهه های ظلمانی نیفتند.

نگاهی به الگوها

آنچه در داور است،» زیارت «های بی روح است.

آنکه به حضور می رسد ولی خود را در حضور نمی یابد، آنکه به «حرم» می رود، اما خود را «محرّم» نمی یابد، آنکه به «حریم معنویّت» قدم می گذارد، اما «حرمت معنی «را لمس نمی کند، آنکه از «مزار»، پا بیرون می گذارد ولی «حال»ش، «تحول» نمی یابد، آنکه دیدارش با امام معصوم و زیارت حرم پیشوایان دین، همچون دیدار از يك موزه و آثار باستانی است، چنین کسان، چگونه می توانند خود را «زایر» بنامند و بدانند؟!

زایری که «شوق دیدار» در دل ندارد، چگونه لحظات حضورش در کنار مرقد يك معصوم را، سرشار از صفا و معنویّت و انس بیابد؟ آنکه در حرم، به خواندن زیارتنامه می پردازد، بی آنکه بداند خطاب به حجت خدا چه می گوید، چه تأثیری از زیارت خواهد یافت؟ حضور تن و غیبت جان، مگر مفید است؟ بدن، رو به ضریح، و قلب، پشت به امام، مگر «زیارت» محسوب می شود؟ باید دید الگوها و اسوه ها چگونه زیارت می کردند، و زیارت را چگونه تلقی می کردند که زیارتشان، تجدید عهد با امام و حضور در محضر او بود؟ اشاره به چند نمونه از زیارت عالمان دین، سازنده و مفید است.

دلباختگی مرحوم علامه امینی (مؤلف الغدير) به مقام اهل بیت و معصومین، زبانزد خاص و عام بود. شور و شیدایی او نسبت به ائمه، بویژه نسبت به حضرت امیر (علیه السلام)، در زندگیش، در آثار و تألیفاتش، در قلم و قدمش، در خطبه و منبرش، در اشک و زیارتش، مشهود بود.

چنان با انقلاب حال، در حرم زیارت می خواند که دیگران را نیز منقلب می کرد و به همخوانی زیارت وامی داشت. از زیارتهای مرحوم امینی در حرم حضرت علی (علیه السلام) در نجف، نمونه های زیادی نقل می شود، که فعلاً بماند.

مگر خداوند، محبت حسین (علیه السلام) را در دل صاحبان ایمان قرار نداده، به گونه ای که شعله این عشق سوزان، خاموشی و سردی ندارد؟! ... به فرموده حضرت رسول (صلی الله علیه و آله):

«ألا وإن لقتل الحسين حرارةً في قلوب المؤمنين لا تبردُ أبداً» «و چه ایمانی سزاوارتر از ایمان» امینی «؟ و چه دلی قابل تر از دل آن پروانه سوخته در آتش عشق» عترت «؟ پس چرا نگرید و ننالد و اشک نریزد؟!

یارب، چه چشمه ای است محبت که من از آن يك قطره آب خوردم و دریا گریستم حضرت امام خمینی، در ایام اقامتش در نجف اشرف، هر شب به طور مداوم، به زیارت مرقد قطب ولایت، امیر مؤمنان (علیه السلام) می رفت و دیداری و تجدید عهدی و تحکیم میثاقی و اعلام حضوری...!

هم مسأله مداومت و استمرار ایشان در زیارت حائز اهمیت بود و هم خضوع و حالت معنوی ایشان هنگام زیارت و در کنار مرقد معصومین، یا زیارت از راه دور.

... در اغلب ایام زیارتی، در کنار قبر امام حسین ۷ بودند. در دهه عاشورا، هر روز، زیارت عاشورای معروفه را با صد مرتبه سلام و صد مرتبه لعن، می خواندند. بیش از پنجاه سال است که شاید کمتر اتفاق افتاده باشد که فجر، طالع شود و چشم امام، در خواب بوده باشد «... مرحوم علامه طباطبائی، (مؤلف المیزان) که علاقه شدید و محبت خاصی به عترت پیامبر و معصومین (علیهم السلام) داشت، از این جام محبت بی نصیب نبود و از خصائص او، داشتن روح تعبد و ولای اهل بیت، همراه با فلسفه و عرفان بود.

در شیوه بزرگان عارف و صاحبدل، «زیارت»، گفتگو با حجت خداوند در کنار مرقد اوست. آنچه مهم است، پیوند قلبی و ارتباط درونی است. نه فقط عبارتها را خواندن و گذشتن، بلکه با عنایت و توجه به مضمون، درونمایه زیارتنامه ها را، هم با زبان حال و هم با زبان قال، بیان کردن و آشکار نمودن.

در حالات معنوی مرحوم میرزای شیرازی، صاحب فتوای مشهور در «تحریم تنباکو» نوشته اند:

... «زیارتهایی را که در حرم امامان می خواند، در حرما کتاب دعا با خود نمی برد، با اینکه مدتی دراز، دعا و زیارت می خواند.» میرزای شیرازی حرفهایی برای گفتن داشت، هر چند توقفش در حرم به طول می انجامید.

باید از بزرگان دین آموخت، ادب حضور را، شیوه زیارت را، آداب تشرّف به حرم را، بها قائل شدن به دیدار معصوم را، ارج نهادن امامان به سایه مرقد امامان را.

ارزش هر کس، به قدر فهم و شعور و ادب و میزان «معرفت» اوست.

نقش تربیتی زیارت

امامان، اولیای خدا، انسانهای والا، شهیدان، و صدیقان مثل آینه اند.

ائمّه، ملاک و معیارند، الگو و اسوه اند.

ایستادن در برابر آینه های فضیلت نما، «ردیلت»ها را هم خودبه خود می نمایاند و قرار گرفتن در مقابل آینه های کمال، «نقص»ها را نشان می دهد.

«زیارت»، نوعی حضور در برابر آینه است.

زیارت، خود را به «میزان» عرضه کردن و خود را به «محک» زدن و خود را با «الگو» و «مدل» «سنجیدن» است.

وقتی ما در برابر يك معصوم و امام شهید قرار می گیریم، و در مزار پیشوایان دین، با شناخت و بصیرت حضور می یابیم و می دانیم که اینان، کمال مجسم و عینیت فضیلت، و جلوه ای از نور خدا و چشمه ای از فیض ربّ، و تبلوری از ایمان و خلوص و عبودیت و پاکی اند، عظمت آنان، ما را متوجّه نقابصمان می کند، و پاکی آنان، ما را به آلودگی هایمان آشنا می سازد، معنویت و روحانیت آنان، ما را به مادیت و دنیاگراییمان واقف می گرداند، «طاعت» آنان، معصیت ما را روشن می نماید، نورانیت آنان، تیره جانی و تاریکدلی ما را،

- صفای آنان، غلّ و غشّ ما را تعالی روح و رتبه و الایشان، تنزّل مقام و پستی منزل ما را .
- خداترسی آنان، هواپرستی ما را، تنزّل مقام و پستی منزل ما را .تنزّل مقام و پستی منزل ما را .

«زیارت»، زمینه ساز این تقابل و تقارن و مقایسه و محاسبه است و تا این سنجش انجام نگیرد، به کاستیهای اخلاقی و ضعفهای معنوی خود واقف نخواهیم شد. این است که زیارت را قرار گرفتن در برابر آینه می دانیم.

امامان، که «انسانهای برتر»ند، شخصیتی دارند که حدّ و مرز تعالی انسان را نشان می دهند. انسان کامل بودن آنان، به ما نشان می دهد که تا کجاها می توان پر کشید و طیران کرد و کمال یافت.

به زیارت این اسوه ها رفتن، ما را به آن قله ای که باید برسیم، به آن حدّ و مرزی که باید قدم بگذاریم، و به آن مرتبه ای که باید نایل شویم، راهنمایی «می کند. اولیای دین که زیارتشان بر ما فرض و لازم است، بیان کننده حدّ و مرز سیر صعودی انسانها در مسیر پاکی و طهارت و کمالند.

در تعبیراتی که در زیارتنامه هاست، این نشان دادن حدّ و مرز را می توان دید. از امامان معصوم، با کلمات و عناوینی یاد شده که در این باب، بسیار راهگشاست.

مفاهیم و تعبیراتی همچون: «آیه»، «بینه»، «حجّت»، «گواه»، «شهید»، «صراط»، «راه»، «نشانه»، «راهنما»، «منار»، «امام»، «در»، «چراغ»، «نور»، «ستاره»، «ماه»، «خورشید»، «دلیل»، «پرچم»، «علامت»، و... که در متون زیارتی دیده می شود، مبین این نکته است.

پیوند با پاکان

در مسائل اخلاقی و تربیتی، پیوند با نیکان و رابطه با صالحین و آشنایی با خانواده های ریشه دار و صاحب کرامت و شرف، سازنده است، به همان شکل که گسیختگی از تبار پاکان و بریدگی از ریشه های فرهنگی و اخلاقی، زمینه ساز فساد و گناه و بی مبالاتی و عدم تعهد است.

زیارت، عاملی در جهت پیوند با صالحان، یا تقویت رابطه معنوی با وارستگان است، ایجاد رابطه (اگر نیست) و تحکیم پیوند (اگر هست).

زایری که به دیدار يك ولیّ از اولیای خدا می رود، یا بر مزار امامی از ائمه یا پیامبری از انبیا حاضر می شود، یا بوسه بر آستان پاك پیشوای شهیدی می زند، و «سلام» می دهد، یا به ادب و احترام، در پیش روی مرقد معصومین و صالحین و صدیقین و شهدا می ایستد، به یاد گذشته فرهنگی و میراث فکری و ریشه های معنوی خویش می افتد و اهل صلاح و سداد می شود. این پیوندها و نسبتها و رابطه ها، انسان را در بستری از نیکی و عفاف و تعهد قرار می دهد. خویشاوندی ها، همه اش نسبی و سببی نیست.

زایر، مدعی است که به خاندان پیامبر عشق می ورزد، با آنان رابطه و آشنایی دارد، از آنان است، با آنان است، آنان را می شناسد، با آنان هم ریشه و هم خانواده است. اهل يك مملکت و آبادی و خاک و خون اند. نشانه این پیوند هم، همین «زیارت» است، «زیارت»، یادآوری پیوندهای معنوی و خویشاوندی فکری و فرهنگی يك «مؤمن»، با اولیای خدا و پیشوایان دینی خود است و سازنده است. چرا که «یادآور» است. در زیارتنامه ها هم جزء در خواستها، تداوم این رابطه و تکرار این دیدار تقویت این پیوند در دنیا و آخرت می باشد.

علاقه به دیدار مجدد، و قول با خدا و حجت خدا برای «زیارتی دیگر» هم، در اصلاح نفس مؤثر است.

قرب به خدا

اساس تربیت روحی مسلمان، «ذکر خدا» است، و ریشه تباهی اخلاق، «غفلت» و «دوری» و «نسیان». اگر ائمه معصوم، مقرب درگاه پروردگارند، به خاطر آن است که «عبودیت خدا» را در اوج متعالیش داریند.

اگر اسوه و الگوی مایند، برای آن است که در «تقوا» و «طاعت» خدا، سرآمد اهل روزگارند. زایری که در مرقد پاکشان، آستانه ادب می بوسد و به تکریم و احترام می پردازد، باید به یاد خدا افتد. چرا که «ائمه»، واسطه خالق و خلق اند، راه منتهی به خدایند، آینه حق نمایند، زیارتشان، یادآور خداوند است.

وقتی توجه به خدا، نقش تربیتی و سازنده و بازدارنده از گناه دارد، این توجه، در کنار مزار اولیای خدا بیشتر و شدیدتر است. پس زیارت باید بازدارنده از گناه باشد، چرا که در «زیارتگاه»، به ادای احترام امامی می ایستیم که عظمت و قداستش را مدیون بندگی خداست، مگر می شود کسی مدعی عشق و محبت دوستان خدا باشد، ولی راه و روشی و زندگی و عملی، برخلاف رضا و خواست آنان داشته باشد؟ زیارت معصومین و مزار ائمه و قبور اولیای خدا و امامزادگان، جدا از یاد خدا و منفصل از معنویت و روحانیت نیست. زایر هم، از این رهگذر، غنچه فطرتش را می شکوفاند و با یاد خدا و توجه به معبود، دل را صفا می بخشد.

نزدیکی به خدا هم، یکی دیگر از آثار سازندگی زیارت است.

«زیارت»، چون پیوند و تجدید عهد با بندگان خالص خداوند است، زمینه کسب صفات شایسته و عامل رشد معنوی، و در نتیجه تقرب به خدا می گردد. وقتی در زیارت، انسان ناقص، در برابر انسان کامل قرار می گیرد و به آن مدل و الگو توجه می کند، انگیزه کمال یابی، او را به قرب معنوی به خدا می کشد و زیارت، مایه تقرب می گردد.

تقرب به اولیای خدا، راهی است برای تقرب به خداوند. چرا که اینان، وسیله و صراط و راهنما و مشعل هدایت اند. آشنایی و انس با اینان، زایر را با خداوند مأنوس و آشنا می سازد.

تا انسان نخواهد که تقرب بجوید، نزدیک هم نمی شود.

باید «تقرّب» جست، تا به «قرب» رسید.

به همین جهت، تعبیر «أَقْرَبُ» در زیارتنامه ها زیاد است و دیدار مرقد ولیّ خدا، سبب نزدیک شدن به خدا به حساب آمده است.

تحول و توبه

اگر در زیارت، تحوّل روحی پدید نیاید، چه سود؟ این تحوّل و انقلاب روحی و حال زایر، پس از زیارت، نشانه اثرپذیری از جذبه های معنوی است که در مزار يك امام و در کنار مرقد يك پیشوای معصوم وجود دارد. این «انقلاب»، خواسته يك زایر باید باشد.

آنکه از زیارت برمی گردد، باید همراه با تحوّل و تغییر و توبه و انابت باشد. باید فرقی کرده باشد. و گرنه از زیارت بهره نگرفته است. گنهگار، از محیط پاک زیارتگاه اثر می پذیرد و در فضای دیگری قرار می گیرد. این تحوّل، چه بسا از دور فراهم نگردد. باید بیاید، رنج سفر ببیند، پای به راه نهد، با شوق و درد، وادیه را ببیماید، تا در کنار مرقد، «قرار» گیرد. آنگاه این «حضور»، تأثیر تربیتی دارد.

در عتبات ائمه حضور یافتن و به «حساب» خود رسیدن، به گذشته خویش و اعمال خود توجه کردن و تصمیم به «پاک بودن» و «خوب زیستن» گرفتن، از آثار دیگر زیارت است. زیارت، انسان را به خطاهایش «متوجه» و «معترف» می کند و در راه او، بارقه «امید» و «مغفرت» می آفریند. زایر، باید خود را در چنین جایگاه و مقامی احساس کند. مزار ائمه، بهترین جا برای «محاسبه نفس» و رسیدگی به پرونده اعمال خویش است.

من که هستم؟ چه کرده ام؟ کجا آمده ام؟ به زیارت که شرفیاب شده ام؟ چرا آمده ام؟ چه می خواهم؟ چه آورده ام؟ با چه رویی حاجت بطلبم؟ با کدام عمل صالح، خود را «اینجایی» معرفی کنم؟ گذشته ام چه بوده است؟ اکنون چه کاره ام؟ آیا گناهانم اجازه می دهد که چهره بر آستان این مرقد بسایم؟ آیا قطرات اشکم، شایسته آن هست که بر ضریح و رواق و خاک مرقد حجّت خدا بچکد؟ تا پاک نشوم که نمی توانم چشم به پاکان بیفکنم! تا لایق نباشم که نمی توانم مدعی دوستی و محبت و ولایت باشم! پس باید توبه کنم، عوض شوم، به برکت حضور در این محضر، از آلودگیها دست بشویم. اینجاست که زیارت، عامل توبه و زمینه ساز گناه زدائی می شود.

استغفار و توبه از گناهان و توجه به خدا و امید مغفرت، در زائر رسول الله لازم است. بدینگونه، زیارت، عامل تزکیه نفس و خودسازی و تربیت است. وقتی که زیارت ائمه و پیوند با آنان در تطهیر جانها و اصلاح اخلاق و تربیت نفوس مؤثر است، این خود، نوعی هدایت و امامت و رهبری ائمه را می رساند. این هم نوعی شفاعت است که در همین دنیاتریش روشن می شود. مزارهای معصومین، کانون های جاذبه دار، برای کشش فطرتها و دلهای مستعد، به خیر و صلاح است.

زیارت، عامل «توجه به خدا»، «تقرّب به خدا»، «تحوّل روحی» و «توبه و گناه زدایی» است. اینهاست آثار تربیتی و نقش سازنده زیارت اولیای خدا. به شرط آنکه زایر، عارف باشد عارف به حقّ ائمه و مقام و شخصیتشان، عارف به وظیفه خود در مقابل امامان.

ولایت خون، برانت شمشیر

در فقره هایی از زیارتنامه ها، روی «تسلیم قلب» تأکید شده است. یعنی ابراز این نکته که دل، قلمرو فرمان آنان است و می خواهد هر آنچه را که آنان می خواهند.

این تذکرها و یادآوریها و اظهار و ابراز «موضع»ها، برای آنکه در راه است، تقویت اراده و قوت قلب می آورد، زیرا عوامل تضعیف کننده و فلج کننده و بازدارنده و وسوسه های دنیاخواهانه بسیاری هست و هر دم احتیاج به تقویت و الهام است، و رسیدن موجی از پس موج دیگر... و کسی را هم که چندان قاطع و استوار در راه نیست، به راه می کشد و این سویی می سازد.

پیرو راه اهل بیت در مسأله دوستی و دشمنی و «حرب» و «سيلم» باید موضع دار باشد، نه بی خط و بی طرف و بی نظر...!

این، خود، دین و آیین است و مقتضای زندگی مکتبی است.

کلام آخر

دیدیم که «زیارت»، هم جنبه اعتقادی داشت، هم بُعد سیاسی و اجتماعی، و هم از «سازندگی» و «تربیت» برخوردار بود. با این وصف، نه زیارت کهنه شدنی است، و نه آثار تربیتی و جنبه های سازندگی آن کم می شود.

«زایر»، هر که باشد و «زیارت»، هرگاه که انجام شود و «مزار» در هر جا و هر سرزمین که باشد، کانونی برای رشد معنویات و زمینه ای برای رشد ارزشهای الهی در انسانهاست.

چه زیارت «خانه خدا» باشد، چه زیارت «مرقد رسول الله»، چه زیارت قبور اولیای دین و مدفونین مظلوم «بقیع»، و چه شهدای «أحد»، مدفونین قبرستان ابوطالب، به خاک آرمیدگان در شهرهای مختلف و زیارتگاههای دور و نزدیک، مشهور و گمنام. اینها همه، دل و جان را روشن ساخته و امید می بخشد. حتی زیارت قبور مؤمنان و صالحان نیز انسان را به یاد آخرت و صلاح می اندازد و یاد خدا را در دلها بیدار می سازد.

از قبور اولیاءالله، نور معرفت و هدایت می درخشد.

مکانهای مقدّس و مذهبی، انسان را به خدا نزدیک می کند و حالت خضوع و خشوع و آرامش ایجاد کرده، روح را سرشار از خلوص، دل را پر از امید، جان را لبریز از صفا و عشق می نماید.

نباید زیارت، تنها يك عمل تکراری و بی روح باشد. زایر، نباید به ظواهر و شکلها و ساختمانها و در و دیوار و نور و رواق بنگرد و از عظمت معنویّت معصومینی که در این زیارتگاهها آرمیده اند، غافل شود.

زیارتگاهها، باید محیطی پاک، معنوی، یادآور صداقت و کمال، بازدارنده از گناهها و رذایل و زنده کننده ارزشهای اسلامی باشد.

اینجاست که انسان از راه زیارت، به خدا نزدیک می شود، چرا که با نیت خالص، «ولی خدا» را زیارت کرده است.

زمینه ساز این قرب، «معرفت» است.

هر چه میزان خداشناسی، پیغمبرشناسی و ولی شناسی ما بیشتر باشد، به همان اندازه، نصیب ما از برکات این قبور نورانی و مزارهای متبرکّ بیشتر خواهد شد.

امید آنکه زیارتهایمان، خالص و معنوی باشد، حجتان، مورد قبول خداوند قرار گیرد، و توفیق زندگی به گونه ای «خداپسندانه»، در طول عمر، شامل ما گردد.

1 الغدير، ج ۵، ص ۱۵۵ 2 انّ الله ملائكة سیّاحين فی الأرض یبلغونى عن امتى السلام. (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۴ 3 (من سلم علیّ فی شینى من الأرض أبلغته ومن سلم علیّ عند القبر سمعته. (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۴ 4 (الغدير، ج ۵، ص ۱۴۷.

5جامع السعادت، ج ۳، ص ۳۹۸.

6نساء، آیه ۶۴.

- 7 وآخذوا من مقام إبراهيم مصلًى. (بقره، ١٢٥ 8 (كشف الأرتياب، چاپ پنجم، ص ١٠٨ .
- 9 وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٢٥٣، حديث ٥.
- 10 كشف الأرتياب، سيد محسن امين، ص ٤٤٣ ١١ سافروا تصحّوا، وجاهدوا تغنّموا وحبّوا تستغنوا. (محاسن برقى، ص ٣٤٥) ١٢ اذا كان آخر الزمان خرج الناس للحجّ اربعة اصناف: سلاطينهم للئزّهه، واغنيائهم للتجارة، وفقرائهم للمسأله، وفقرائهم للسّمعه. (محجة البيضاء، ص ١٨٩) ١٣ بحار الأنوار، ج 99، ص ٨.
- 14 المحجة البيضاء، ج ٢، ص ١٥٢.
- 15 المحجة البيضاء، ج ٢، ص ١٥٣.
- 16 بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٦٠.
- 17 المحجة البيضاء، ج ٢، ص ١٥٤.
- 18 كتاب حج (مجموعه مقالات)، (انتشارات وزارت ارشاد اسلامي)، ص ٣٣.
- 19 بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٢٤.
- 20 بحار الانوار، ج ٩٩، ص ٤١.
- 21 نراقى، جامع السعادات، ج ٣، ص ٤٠١.
- 22 محمد هاشم خراسانى، منتخب التواريخ، صص ١٠٤ ١٠١.
- 23 وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٢٧٦، حديث ٢.
- 24 بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ١٤٥.
- 25 همان، ص ١٢٣ وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٢٥٩.
- 26 همان، ص ١٢٣.
- 27 وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٢٦٧، حديث ١٦.
- 28 بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٣٧٨.
- 29 همان، ج ١٠٠، ص ١٣٤.
- 30 امام خمينى، كتاب البيع، (چاپ اسماعيليان)، ج ٢، ص ٤٦٠.
- 31 صحيفه نور، ج ٩، ص ٢٠٤ (٥/٧/٥٨) 32 (همان، ج ١٠، ص ١١٦) (١١/٨/٥٨).
- 33 وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٢٥٤، حديث ٩.
- 34 المحجة البيضاء، ج ٢، ص ١٨٣ بحار الأنوار، ج ٩٦ (بيروتى)، ص ٣٧٤.
- 35 سوره حج، آيه ٢٩ 36 وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٢٥٣، حديث ٣ و ٤ تفسير نورالثقلين، ج ٣، ص ٤٩٢.

- 37 اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۸۳ و سفینه البحار، ج ۲، ماده» حسن 38 «اعیان الشیعه، (چاپ بیروت)، ج ۱۰، ص ۲۶۹.
- 39 بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲، حدیث ۴.
- 40 کافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۹، حدیث ۶ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و غیبت نعمانی (ترجمه، چاپ دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۲ شمسی) ص ۲۰۴.
- 41 وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴، حدیث ۸ و ۱۲ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.
- 42 وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴، حدیث ۷ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳.
- 43 بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۷۳.
- 44 شوری، آیة ۲۳.
- 45 مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.
- 46 همان.
- 47 همان، ص ۳۰۹.
- 48 همان، ص ۳۱۲.
- 49 وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۹، حدیث ۱ و ۲ كشف الأرتیاب (چاپ پنجم)، ص ۴۸۱.
- 50 من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹.
- 51 وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۶.
- 52 وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷.
- 53 بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۰۵.
- 54 حیاة الأمام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۴۲۲ و وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۴، حدیث 3 البتة این نکته که این زیارت، در اربعین همان سال بوده یا سال بعد، بین مورخین دو نظر است.
- 55 جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶.
- 56 سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۹۸.
- 57 محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقالیم قبله، ص ۲۲۰.